هفته نامهٔ
مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکرنند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قران کریم



ملت های زنده، از تمام افتخارات شان دفاع و حراست می نمایند.

از فرموده های استاد شهید

دور ششم – سال یازدهم – شمارهٔ یازدهم ۲۰ جوزای ۱۳۹۱ ۱۱۹رجب المرجب ۱۴۳۳ – 9 June 2012

افغانستان در شانگهای



◇ ابوبکر سبزوار

پیکنگ پایتخت چین در شانزدهم و هفدهم جوزا شاهد نشست سران کشورهای عضو و ناظر سازمان همکاری های شانگهای بود. رئیس جمهور کرزی هم برای شرکت در این نشست عازم چین گردید. کشورهای عضو سازمان همکاری های شانگهای عبارتند از فدارسیون روسیه، چین، قزاقستان، قرغیزستان، تاجیکستان و ازبکستان. کشور های ایران، هند، پاکستان و مغولستان اعضای ناظر این سازمان اند.

آنچه که برای افغانستان در این نشست مهم بود، خود این اجلاس نبود بلکه حاشیهٔ اجلاس بود که در آن افغانستان با چین قرارداد استراتژیک همکاری به امضاء رسانید.

به موجب این قرارداد، چین افغانستان را در عرصهٔ اقتصادی یاری خواهد نمود. مسایلی چون مبارزهٔ مشترک با تروریسم و افراط گرائی، مبارزه با مواد مخدر و نیز مبارزه با جدائی طلبی از جملهٔ مسایل مطرح شده در اجلاس شانگهای بود که در قرارداد استراتژیک میان چین و افغانستان نیز منعکس شد.

رئیس جمهور کرزی که قبلا با امضای قرارداد استراتژیک با امریکا، حساسیت های کشورهای همسایه و برخی از کشور های ص۳

سفیر عربستان سعودی مقیم کابل:
از پروسهٔ صلح افغانستان حمایت می کنیم

سفیر کشور عربستان سعودی در کابل، روز سه شنبهٔ هفتهٔ گذشته (۱۶ جوزا) مبلغ یکصدهزار دالر امریکایی کمک کشورش را برای بازسازی چهار محراب مسجد در ولایات کابل، بدخشان، جوزجان و میدان وردگ، به رؤسای حج و اوقاف آن ولایات تسلیم داد. پیش از این نیز به خاطر بازسازی و اعمار مساجد حضرت بلال واقع کارته مامورین شهر کابل، ولسوالی جرم ولایت بدخشان، شبرغان مرکز جوزجان و قلعه کودی میدان وردگ، از طرف سفارت کشور عربستان سعودی مساعدت صورت گرفته بود.

منصور صالح سفیر عربستان سعودی در کابل، در نشست خبری که خاطر مساعدت کشورش به مساجد صحبت می کرد روی صلح و آرامش در افغانستان تماس گرفته، نقش کشورش را در پروسهٔ صلح برجسته خوانده گفته است، از پروسهٔ صلح افغانستان حمایت می کند و خواهان برقراری صلح و آرامش در افغانستان می باشد.

به یقین که نقش کشور عربستان سعودی در آوردن صلح و ثبات در کشورما بی تأثیر نیست، هرباری که قرار می شود تا نشست هایی به خاطر صلح در یکی از کشورهای بیرونی به خصوص کشورهای اسلامی دایر گردد کشور عربستان سعودی در سر فهرست قرار دارد. در زمانی که روی ایجاد دفتر برای طالبان در قطر از سوی امریکا سر زبان ها بود در آن زمان هم از جانب افغانستان کشورهای سعودی پیشنهاد شده بود. که بعداً روی هر منظوری، قطر پذیرفته شد اما تا حال از دفتر رسمی طالبان و گفتگوهای صلح در قطر خبری نیست.

جغدان سیاه دل، با سمپاشی باغ را بی پرستو می سازند ص۳

ناتو راه خروج اش را از طریق آسیای میانه باز کرد

قرار است مطابق تقسیم اوقات خروج نیروهای ناتو از افغانستان یک سال بعد آغاز گردد که با خروج شان آنچه تجهیزاتی که دارند می خواهند انتقال دهند بنابر آن راه انتقال تجهیزات شان را از طریق کشورهای آسیای میانه (ازبیکستان، قزاقستان و قرغزیستان) تدارک دیده اند. بدین منظور ناتو موافقتنامهٔ را با سه کشور متذکره به امضاء رسانیده اند.

با امضای این توافقنامه با کشورهای آسیای میانه، بعد از این ناتو ضرورتی به کشور پاکستان نمی بیند، پاکستان بعد از آن که ۲۴ تن نیروهایش در اثر بمباردمان هواپیماهای بی پیلوت ناتو کشته شدند، راه تدارکاتی اموال ناتو را از مسیر آن کشور بند ساخت و اخیراً در نشست هایی هم که داشتند تا این راه باز شود و به پیشرفت هایی هم نایل شدند اما پاکستان خواهان پرداخت حق عبور بیشتر از ناتو شد که برای شان گرانی می کرد. به یقین بند شدن راه تدارکاتی ناتو از طریق آن کشور، ضربهٔ اقتصادی به پاکستان نیز می باشد. ناتو پیش از این با روسیه نیز توافقنامهٔ را به امضاء رسانیده بود. استفاده از راه های پاکستان برای انتقال تجهیزات نظامی ناتو از افغانستان شش چند ارزان تر از راه های آسیای میانه تمام می شود و به همین دلیل گمان می رود ناتو فشارها بالای پاکستان را جهت بازگشایی این راه ها افزایش دهد. حال، خانم حنا ربانی کهر وزیر خارجهٔ پاکستان در صحبت با نشریهٔ فارن پالیسی در مورد مناسبات اسلام آباد با واشنگتن گفته است، صرف نباید گفته شود که ما این روابط را می خواهیم، بلکه باید گفت، ما به آن نیاز داریم.

به گفتهٔ خانم کهر، پاکستانی ها نمی خواهند، اکمالات نیرو های ناتو از طریق کشورشان صورت گیرد. دیده شد که اکثریت مردم پاکستان به خصوص ایالت سرحد (پشتونخواه) روزها به راهپیمایی و اعتراض و مظاهره دست زدند تا مقامات کشور شان راه تدارکاتی را برای ناتو باز ننماید.



با شرکت رؤسای احزاب و نمایندگان اقلیت های کشورهای اسلامی
کنفرانس «اتحاد اسلامی و دنیای نو» در ترکیه دایر گردید ص۲

بازهم یکی از رهبران القاعده در پاکستان کشته شد

گفته می شود که یحیی اللیبی، تبعهٔ کشور لیبیا قبلاً عضو یک گروپ شورشی در کشورش بود. در صف القاعده قرار گرفت و بعداً به پست درجه دوم این شبکه ارتقا یافت. موصوف که حدود چهل سال عمر داشت بعد از کشته شدن همشهری اش عطیه عبدالرحمن در وزیرستان شمالی به حیث معاون ایمن الظواهری فعالیت های سازمان القاعده را در کشور پاکستان و جهان به پیش می برد.

دوشنبهٔ هفتهٔ گذشته، وزیرستان شمالی بازهم هدف هواپیماهای بی پیلوت امریکایی قرار گرفت. به قول روزنامهٔ واشنگتن پُست، گفته شده در این عملیات ۱۶ تن کشته شده اند اما بعد از دو روز امریکا تأیید کرد که اللیبی فرد درجه دوم القاعده در این عملیات هواپیماهای بی پیلوت امریکایی کشته شده است. اللیبی باری به دست امریکاییان اسیر و در زندان بگرام محبوس بود که بعد از سه سال، در سال ۲۰۰۵ فرار کرد. امریکا برای دستگیری وی یک میلیون دالر جایزه تعیین نموده بود.

کشته شدن فرد دوم القاعده در پاکستان، این دومین مقام القاعده پس از اسامه بن لادن است که در پاکستان کشته می شود. اسامه بن لادن نیز سال گذشته در اثر عملیات کماندویی امریکا، شب هنگام در ایبت آباد، شهرک نیمه نظامی پاکستان کشته شده بود.

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل تایمنی سابقه سرک دوم خانه نمبر ۴۵
شمارهٔ تلفن: ۰۷۸۸۴۰۸۶۳۵ / ۰۷۷۲۰۳۶۴۱۲
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo& hotmail .com

سرمقاله

بی توجهی دولت به شاهراه سالنگ

از وضعیت بد جاده های پایتخت که بگذریم از آن بدتر شاهراه پروان – بغلان است که رانندگان وسایط و عابرین را حین عبور از این مسیر چنان به فغان آورده است که همه از وضعیت ناراض و بر حاکمیت و مسؤولین نفرین می فرستند. در حالی که شاهراه سالنگ دوسال پیش قیر ریزی شد، اما نسبت بی کیفیت بودن مواد، نبود نظارت درست، با چنان وضعیت بدی قرار دارد که مردم بالای سرک های خامهٔ محلات دور افتاده شکرگزار اند. جادهٔ که در شبانه روز هزاران وسایط نقلیهٔ باربری و مسافربری از آن مسیر در تردد اند، باعث ضیاع وقت عابرین می شود و روزی نیست در اثر خرابی این جاده چند وسایط از جاده منحرف و مالکان آن متضرر نشوند. مردم این همه را بی توجهی دولت و مسؤولین می دانند. که در قراردادها و بررسی ها، پای فساد دخیل است و این سبب می شود تا از جاده های معیاری محروم باشیم.

در یک دههٔ اخیر، با این همه پول های بادآورده، دولت نتوانست کارهای اساسی و بنیادی را در کشور پی ریزی نماید، همه به جیب زراندوزان راه یافت، در فردایی که کمک های کشورهای خارجی قطغ گردد، به یقین ما جاده های خراب و خامه، اقتصاد بیمار، و مردمان فقیرتر خواهیم داشت.

فساد اداری در کشور بیداد می کند، که از خود و بیگانه، در تأیید آن صدا بلند می نمایند، اما راه جلوگیری این بلایی که سد راه رشد و توسعهٔ و پیشرفت کشور و مردم می گردد، گرفته نمی شود. دولت و مسؤولین فوایدعامه هم از نبود شفافیت و کارآیی شرکث های سرک سازی انتقاد می نمایند و ادعای شان این است که حیف و میل در قراردادهای کلان، ابتدا توسط خارجی ها و بعداً توسط شرکت های داخلی صورت می گیرد که به یقین به بی کیفیتی ها اثر گذار است.

اینجا تنها انتقاد متوجه بی کیفیت بودن جاده ها نیست بلکه، فساد اداری در این کشور آنقدر ریشه دوانیده که در قطع نمودن و از بین بردن آن، حاکمیت ناتوان به نظر می رسد. که صدمهٔ کلان متوجه شهروندان کشورماست. اخیراً وزارت فواید عامه گفته است، هر شرکتی که مطابق قرارداد عمل نکرده اند، ما به خاطر تطبیق آنها را به سارنوالی معرفی می کنیم، بعضی از شرکت ها کار را مطابق قرار داد انجام نداده اند و یا کار را به وقت معیین تمام نکرده اند. به گفتهٔ وزارت فواید عامه، تمام شرکت هایی را شناسایی کرده اند که کار بی کیفیت انجام داده اند و برای تمام این شرکت ها مکتوب فرستاده اند.

عجیب است، ماه هاست که شاهراه سالنگ از شکل سرک بودن برآمده و به مخروبهٔ تجمع آب و گِل تبدیل شده و گفته می شود که قراردادی آن، در مسیر دیگری کار سرک سازی را پیش می برد اما وزیر فواید عامه به عوض پیگیری قضیه، از آنها خواهش می کند تا در کارهای شان توجه کنند: « خواهش ما این است که این شرکت ها در قسمت کیفیت و کمیت این سرک ها توجه کنند، این خواست وزارت فواید عامه نیست بلکه، خواست مردم افغانستان می باشد.» کسانی که شاهراه سالنگ را عبور نمایند خواهند دید که فواید عامه (!) در کجای آن قرار دارد. در حالی که هزاران کیلومتر سرک در یک دههٔ اخیر در افغانستان به کمک مالی جامعهٔ جهانی اعمار شده، اما بسیاری این سرک ها نسبت کیفیت پایین مواد استفاده شده، دوباره تخریب شده است. که اینهمه بی توجهی دولت و مسؤولین را به اثبات می رساند.

با شرکت رؤسای احزاب و نمایندگان اقلیت های کشورهای اسلامی

کنفرانس «اتحاد اسلامی و دنیای نو» در ترکیه دایر گردید

احمد فواد



جمعه امین عزیز نائب مرشد اخوان المسلمین مصر با پوهنمل سید عنایت الله شاداب عضو هیأت رهبری جمعیت اسلامی افغانستان

به تاریخ ۲۶ ماه می ۲۰۱۲ موافق به ۶ برج جوزای سال ۱۳۹۱ خورشیدی کنفرانسی توسط « مرکز پژوهش های اجتماعی و اقتصادی» در شهر استنبول دائر گردیده بود که رؤسای احزاب بزرگ اسلامی از کشورهای مسلمان و نمایندگان اقلیت های اسلامی از کشور های دیگر در آن شرکت جسته بودند. درین کنفرانس که استاد شاداب عضو شورای رهبری جمعیت اسلامی افغانستان به نمایندگی از این سازمان (جمعیت) شرکت نموده بود، بیانیه ای را تحت عنوان « خطوات نحو مستقبل منشود» (گام های در راستای یک آیندهٔ مطلوب) ایراد نمود.

در جلسهٔ افتتاحیه این گردهمایی آقای « رجایی کوتان رئیس مرکز پژوهش های اجتمای و اقتصادی» ضمن بیانیهٔ خویش از شهید استاد برهان الدین ربانی یاد کرده و به روح ملکوتی آن دعا کرد که شرکت کنندگان مجلس در این دعائیه او را همراهی کردند. سپس داکتر مصطفی عثمان اسماعیل وزیر خارجهٔ پیشین کشور سودان و مستشار کنونی عمر بشیر رئیس جمهور آن کشور ضمن بیانیهٔ خویش، از شخصیت استاد شهید یاد کرده، نبود آن را در چنین گردهمایی یک ضایعه خواند.

سومین سخنران این مجلس آقای احمد داوود اوغلو وزیر خارجهٔ ترکیه بود. که در بیانیهٔ خویش بر نکات زیر ترکیز نمود که مسلمانان و کشورهای اسلامی باید آن را رهچراغ مسیر خویش در دنیای جدید قرار بدهند.

۱- مسلمانان باید اعتماد به نفس داشته و برخودی خویش اتکاء نمایند.

۲- باید به پیروزی ارادهٔ ملت ها باور داشت.

۳- برخورداری از عقلانیت اقتصادی جدید.

۴- بر قراری روابط فرهنگی به گونهٔ جدید.

۵- جهان اسلام باید جایگاه خویش را در جهان جدید احراز نماید.

درین کنفرانس داکتر مصطفی کاملا لاک رئیس حزب سعادت ، استاد جمعه امین عزیز نائب مرشد عمومی اخوان المسلمین مصر و عبدالمجید مناصره رئیس اتحاد پارلمانی حرکت های اسلامی الجزائر و حمزه منصور رئیس حزب « جبهه العمل الاسلامی » بیانیه های قابل توجهی پیرامون « عقلانیت اسلامی » « احیاء مفهوم امت» « تجدید مفاهیم و تجدید گفتمان دینی» « مشارکت علمی فرهنگی» همکاری بین دانشگاه ها « همکاری در پژوهش علمی » «بنیانگذاری عقلانیت اجتماعی»... بحث های سودمندی ارائه شد.



رجائی کوتان رئیس مرکز پژوهش های اقتصادی و اجتماعی با پوهنمل سید عنایت الله شاداب عضو هیأت رهبری جمعیت اسلامی افغانستان

مهمترین نکات قطعنامهٔ این کنفرانس را مسائل ذیل تشکیل می داد: نظام سرمایه داری غرب ناتوانی خویش را در حل مشکلات انسانی به نمایش گذاشته و انسانیت را رو به قهقرا برده و آن را دچار بحران های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی نموده است.

ایدئولوژی حاکم بر نظام جهان کنونی بر استثمار و استعمار بخش بزرگ بشریت استوار بوده و سردمداران این طرز فکر به این باورند که، هرکه از قدرت برخوردار است، حق است.

سردمداران این نظام حاکم به این باورند که ما به حیث بزرگترین فرزندان این نژادیم، باید بر جهان حاکمیت نمائیم. دولت های سرمایه داری که از حل مشکلات اقتصادی ناتوان شدند، به هجمه های نژاد پرستانه دست زده و سعی به خرج می دهند آزادی های عمومی را خفه سازند. برهمین اساس سعی می کنند که دشمنی با اسلام را از طریق پیوند دادن اسلام به تروریزم تبارز دهند.

سلاح روانی دیگری را که این دولت های استعماری در کشورهای مسلمان به کار می گیرند، همانا پخش تفرقه در جغرافیای اسلامی است که با تأسف برخی از مسلمانان در خدمت همچو برنامه ها قرار گرفتند، نظام های کنونی جهان که اکنون از حل مشکلات بشری ناتوان مانده اند، زمان آن فرا رسیده است که تمدنی بر اساس حق و عدالت پایه گذاری شود، این تمدن و به تعبیر دیگر، این جهان جدید عنقریب راه حل هایش را برای مشکلاتی که انسانیت با آن دست و گریبان است پیشکش خواهد نمود که طلایه داران را مسلمانان باورمند به حق و عدالت تشکیل می دهند.

راه حل های ارائه شده در قطعنامهٔ کنفرانس در شماره های آیندهٔ مجاهد همراه با ترجمهٔ بیانیهٔ استاد شاداب در این کنفرانس، پیشکش علاقمندان خواهد شد.

قابل تذکر است که قبل از شروع کنفرانس به روز ۲۶ ماه می کنفرانسی تحت عنوان "گردهمائی جهانی جوانان"تدویر یافته بود که از افغانستان برادر جمشید اقبال در آن شرکت و پیرامون حرکت جوانان در افغانستان بیانیهٔ ایراد نمود.

لیون پنیتا وزیر دفاع امریکا در یک سفر از پیش اعلام ناشده وارد کابل گردید

آقای پنیتا هدف سفرش را به افغانستان دیدار با مقام های کشور، فرماندهان ناتو و همچنان بررسی راه های چگونگی خروج این نیروها، مکث و درنگ بالای علل و عوامل افزایش حملات شورشیان خوانده است. این مقام امریکایی در گفتگوی کوتاه با خبرنگارن گفته است که، پاکستان باید به صورت جدی علیه شبکهٔ حقانی و سایر گروه های دهشت افگن اقدام نماید و تا زمانی که پناهگاه های این گروه در پاکستان نابود نشود، تأمین ثبات و امنیت در افغانستان دشوار است.

وزیر دفاع امریکا گفته است، کاسهٔ صبر کشورش در مقابل پاکستان به دلیل آنچه او حمایت پاکستان از شورشیان طالب خواند، لبریز شده است. این مقام امریکا گفته است، علی رغم افزایش حملات شورشیان در ماه های اخیر، چنین حملاتی در مقایسه با سال های گذشته کمتر است. آقای پنیتا پیش از سفر به کابل، به هند سفر کرده بود و در آنجا از مقام های هند خواست تا نقش فعال تری در افغانستان بازی کنند. دیدار وزیر دفاع امریکا از هند و افغانستان چند هفته پس از اجلاس شیکاگو اتفاق می افتد.

اجلاسی که در آن باراک اوباما رئیس جمهوری امریکا و اندرسرامسوسن دبیرکل ناتو حاضر نشدند با آصف علی زرداری رئیس جمهوری پاکستان دیدار کنند.

در اجلاس شیکاگو انتظار می رفت مقام های پاکستانی و ناتو در مورد بازکردن مسیر تدارکاتی ناتو از خاک پاکستان به توافق برسند، اما پاکستان برای بازکردن این مسیر شرط هایی گذاشت که ناتو آن را نپذیرفت.

در حال حاضر مسیر پاکستان به روی کاروان های تدارکاتی ناتو بسته می باشد. پس از آنکه پاکستان حاضر به بازگشایی راه تدارکاتی ناتو نشد، ناتو با ازبیکستان، قزاقستان و قرقیزستان به توافق رسیدند تا همه تجهیزات نظامی را از این مسیر به اروپا منتقل نمایند.

جغدان سیاه دل، با سمپاشی باغ را بی پرستو می سازند

نذرالله عنایت



روند مسموم سازی دختران در مکاتب ولایت تخار طی روزهای اخیر از سوی دشمنان مردم افغانستان ادامه دارد. حادثهٔ مسموم سازی در این ولایت دو ماه پیش برای نخستین بار از ولسوالی رستاق شروع شد که در آن رخداد تعداد زیادی دختران مکاتب مبتلا به سم گردیدند.

سپس این رخداد دردناک در لیسه های دخترانهٔ مرکز ولایت تخار و لیسهٔ دخترانهٔ آهندره که در ۳۰ کیلومتری شهر موقعیت دارد، صورت گرفت که در آن به تعداد قابل ملاحظهٔ مصاب شدند.

در روز های اخیر از ولسوالی های فرخار، خواجه غار و دیگر نقاط تخار خبر می رسد که این توطیه به جان مظلومترین قشر این جامعه، یعنی دخترانی که به صد ها امید و آرزو می خواهند دانش فرا گیرند و برای آیندهٔ کشور مشعلداران راه آگهی و معرفت شوند، ادامه دارد.

آمار مصاب شدگان:

مسؤولان ولایت تخار آمار مسموم شدگان را تا به کنون بیش از ۶۰۰ نفر گفته اند. در این اواخر تعداد کسانی که در این حوادث دست داشتند، گرفتار شده اند. به گفتهٔ لطف الله مشعل سخنگوی امنیت ملی بیش از ۲۰ نفر را به ظن دست داشتن در واقعات سمپاشی تخار گرفتار نمودند.

در میان گرفتار شدگان دو آموزگار مکتب، یک شاگرد و یک مستخدم مکتب شامل اند. مقامات تخار طی نشست مطبوعاتی از گرفتاری ۱۵ نفر دیگر که با گروه هایی هراس افگن طالبان در تماس بوده اند، خبر داده اند اما گروه طالبان، دست داشتن در مسموم کردن دانش‌آموزان دختران را رد کرده است. حملات مشابهی از سم پاشی و اسید پاشی به جان دانش آموزان مکاتب طی سال های اخیر از سوی دشمنان مردم افغانستان تکرار شده است.

جنگ روانی:

ایجاب خوف و هراس توسط گروه طالبان و گروه های زن ستیز، به منظور جلوگیری از رفتن دختران به مدارس، یکی از افزارهایست که طی سالیان اخیر ادامه دارد. ادامهٔ جنگ های گرم و روانی از راهبرد های اساسی دشمنان صلح و ثبات در افغانستان محسوب می گردد.

انکار وزارت معارف از عملکرد شنیع دشمنان:

در همین حال مقامات در وزارت معارف گفته اند که مصاب شدن دختران، ناشی از مشکلات اجتماعی، نبود مکاتب غیر استندرد و بیماری های ساری بوده است. محمد آصف ننگ معین مسلکی این وزارت گفته است که، امکان دست داشتن گروه طالبان را در این گونه رخداد ها نمی بیند. اما سخنگوی امنیت ملی افغانستان می گوید که، دست داشتن طالبان در این قضایا برای آنها روشن است و وزارت معارف بنا بر ملاحظاتی که دارد، از کار برد نام طالبان و افشای هویت این گونه افراد خودداری کرده است.

سم پاشی جزء الفاروق:

طالبان با شروع بهار یک سلسله عملیات های را زیر نام (الفاروق) راه اندازی نموده اند. مقامات دولتی می گویند که حوادث این چنینی جزء از رشته عملیات هایی است که به هدف برهم زدن ثبات از سوی آنان طرح ریزی شده است.

در این میان از دست داشتن در سمپاشی تخار، از گروه معاذ داد الله، گروه جندالله و گروه فراری ازبیکستان به نام طاهر یولداش نامبرده شده است. مواد سمی از سوی طالبان که مرکزیت شان در میرانشاه در آن سوی دیورند موقعیت دارد توسط ایادی شان ابتدا به ولایت قندز و سپس به ولایت تخار برده شده است. طبق گفته های مسؤولان، برخی از مولوی صاحیان مدارس رفته در کشور پاکستان، نیز در این گونه حوادث دست دارند. در این رابطه امنیت ملی از دستگیری افرادی به نام های مولوی نجیب الله، مولوی نورالدین، قاری محمد امین و مولوی محمد یعقوب خبرداده اند که در این میان مولوی نجیب الله آموز گار یک مکتب نیز بوده است.

وضعیت بهداشتی شاگردان مصاب شده، خوب نیست:

شاگردان می گویند نوعی پودر سمی که در ذخایر آب آشامیدنی مکاتب مخلوط شده بود، پس از نوشیدن آب مخلوط مصاب شده اند. و در همین حال گفته اند که، نوعی مواد مایع که به گونهٔ اسپری در فضای باز استفاده می شود، با استشمام آن مصاب شده اند.

مسؤولان وزارت صحت عامه گفته اند که در هر دو موارد، مواد استفاده شده خیلی قوی نبوده است. ثریا دلیل، وزیر صحت در کنفرانس مطبوعاتی گفته است که، آزمایش‌ها نشان داده است که آثار مسمومیت پس از ساعاتی از خون دانش آموزان مسموم پاک می شد و آنان هیچ اثری از مسمومیت جدی را در خون این دانش آموزان پیدا نکرده اند. اما وارثان شاگران مسموم شده گفته اند که، با گذشت بیش از دو هفته هنوز کسانی که مصاب بودند، از حالت روانی خوب برخوردار نشده و به یک حالت تهوع گرفتار هستند. برخی از مصابِ شدگان که جهت تداوی به پاکستان رفته اند، گفته اند که هنوز از حالت بهتر و کامل صحی بهره مند نشده اند.

در یک ماه اخیر، حداقل هفت مورد از مسموم شدن دختران دانش آموز تنها در ولایت تخار یکی از ولایت های شمال شرق گزارش شده است.

خشم مردم:

حادثهٔ مسموم سازی دختران در مکاتب تخار، قهر مردم و نهادهای مردمی را بر انگیخته است. ولسی جرگهٔ شورای ملی مراتب تأثر و نگرانی شدید خود را از مسمومیت دانش آموزان در مکاتب ولایات کشور، مخصوصاً در تخار ابراز نموده و آن را یک عمل غیر انسانی و خفت بار دشمنان افغانستان عنوان نموده و با شدیدترین الفاظ محکوم نمودند. مجلس نمایندگان که در حال حاضر در رخصتی فصلی به سر می برد، از تمام نهادی های ذیربط خواسته است که در مورد این حادثه عطف توجه نموده، عاملان آن را به سزای اعمال شان برسانند.

اکنون که این روند نامیمون در ولایت تخار ادامه دارد، آیا دشمنان مردم افغانستان و کسانی که حق تعلیم و تحصیل را می خواهند از زنان بگیرند، می توانند به اهداف خود نائل گردند؟ گرچند گزارش های که از تخار داریم هراس افگنان طی روز های اخیر توانسته اند، با ایجاد ترس، آهنگ رو به رشد رفتن دختران را به مکاتب بگیرند، اما باید بدانند که مردم تخار اعم از زن و مرد، پیر و برنا تصمیم دارند، برای رفاه و تعالی این کشور که بدون شک از بستر نظام قاعده مند دانش می گذرد، با گذشت هر روز با قاطعیت جدی روانهٔ کانون های انسانی می گردند و با چوب خرد بر فرق جغدان سیاه دل می کوبند.

افغانستان در شانگهای

ادامه از صفحهٔ اول

منطقه را برانگیخته است امیدوار است تا با امضای قرارداد با کشورهای دیگر، این حساسیت را کاهش بدهد.

کشور چین به عنوان یک قدرت عظیم اقتصادی جهان، برای گسترش بیشتر نیاز به مواد خام و انرژی دارد. در هرجای دنیا که امکان دسترسی به این مواد وجود داشته باشد و استخراج آن مقرون به صرفه باشد، چین در آنجا حاضر به سرمایه گذاری است. به عنوان مثال چین در کشورهای افریقائی در بخش تفحص انرژی دست به سرمایه گذاری های بزرگ زده است. در بخش تفحص انرژی در افغانستان نیز چین در حوزهٔ آمو سرمایه گذاری نموده است که قرار است به زودی کار آن آغاز گردد.

در سفر رئیس جمهور کرزی به چین، موضوع عبور پایپ لاین گاز از آسیای میانه از طریق افغانستان به چین نیز مورد بحث قرار گرفت. رئیس عمومی شرکت ملی پترولیم چین در دیدار با حامدکرزی، این خواست کشورش را مطرح ساخت که با استقبال جانب افغانی مواجه شد.

در این دیدار رئیس عمومی شرکت ملی پترولیم چین، بر علاوه تجدید تعهداتش در مورد تطبیق موثر معاهده انکشاف حوزه نفتی آمو که سال قبل شرکت ملی پترولیم چین برندهٔ آن شده بود، علاقمندی این شرکت را به خاطر مطالعات اقتصادی و تخنیکی ساحات گاز دار آمو و تمدید پایپ لاین گاز ترکمنستان به تاجیکستان و چین از طریق افغانستان، ابراز کرد و در این رابطه خواستار همکاری افغانستان گردید. این پروژه درصورتی که عملی گردد، می تواند منبع دیگر درآمد ترانزیتی برای افغانستان باشد.

لازم به تذکر است که شرکت ملی پترولیم چین هفتمین شرکت بزرگ نفت و گاز در جهان است که سال گذشته قرارداد داوطلبی سه بلاک حوزهٔ نفتی آمو را به دست آورده و به زودی کار روی این پروژه را آغاز خواهد کرد.

همکاری های افغانستان با چین در بخش اقتصادی بسیار مهم است زیرا چین با پاکستان روابط بسیار نزدیک دارد. پاکستان که از نزدیکی روابط میان هندوستان و امریکا در افغانستان نگران است، روابط اقتصادی چین با افغانستان را به عنوان یک عامل در حفظ تعادل میان هند و چین تلقی خواهد کرد. این مسئله می تواند روی بهبود وضع امنیت در افغانستان تاثیر گذار باشد.

از جانب دیگر کشور چین که نفع خود را در صلح و ثبات در منطقه می بیند تا از آن در جهت گسترش روابط تجاری سود ببرد، می خواهد با امضای قرارداد استراتژیک با افغانستان، در بخش های مبارزه با تروریسم و مواد مخدر همکاری های بیشتری با افغانستان داشته باشد. امضای قرارداد استراتژیک میان افغانستان و امریکا موجب نگرانی چین نیز می باشد زیرا امریکا به صورت علنی از قصد خویش برای کنترول اقتصادی چین به عنوان مبارزه با یک چالش سخن گفته است که حضور طویل المدت امریکا در افغانستان می تواند بخشی از این تهدید باشد. بنابراین افغانستان هم از نظر اقتصادی و هم امنیتی برای چین مهم است تا با این کشور قراردادی در بخش های اقتصادی و مبارزه با چالش های مشترک چون مبارزه با افراط گرائی و جدائی طلبی به امضاء برساند. چین در ایالت سین کیانگ با خواست های مسلمانان برای آزادی های بیشتر مواجه است و این حرکت ها از ناامنی های افغانستان تاثیر پذیرفته است. روابط اقتصادی نزدیک تر می تواند در کاهش این گونه چالش ها موثر باشد.

از جانب دیگر چین در این منطقه با یک رقیب دیگر یعنی هندوستان مواجه است که در رشد اقتصادی رقیب چین به شمار می آید. یکی از راه هایی که امریکا برای مهار رشد اقتصادی چین از آن بهره می برد، تشویق هندوستان به رقابت با چین است که حتی به وعدهٔ حمایت از عضویت دایمی چین در شورای امنیت سازمان ملل متحد توسط امریکا همراه است موجب می شود که چین در سطح بین المللی بیشتر از پیش فعال گردد.

اینها همه فرصت های خوب برای افغانستان است اما آیا دولت افغانستان توان استفاده از این فرصت ها را دارد؟ قبلاً افغانستان قرارداد استراتژیک با هندوستان را نیز به امضاء رسانیده است اما هند برای همکاری های بیشتر در بخش های مختلف در افغانستان، به تضمین از جانب امریکا نیاز دارد. سفر لیون پانتا وزیر دفاع امریکا به هندوستان و مذاکرات وی با مقامات هندی گواه این حقیقت است که علی الرغم امضای این گونه قرارداد های استراتژیک، افغانستان هنوز تا رسیدن به مرحلهٔ کشوری که خود به کشورهای منطقه تضمین مصئونیت سرمایه گذاری و همکاری بدهد، راه درازی در پیش دارد. هنوز هم ناامنی ها مانع اصلی افغانستان برای شامل شدن در عرصهٔ همکاری های منطقوی است.

شعر مقاومت در دو دههٔ جهاد ۴

دکتور شمس الحق آریانفر

و یا این سروده از لطیف ناظمی که به گونهٔ روشن شوروی و ادعاهای او را به تمسخر و نفرین گرفته است:

تن عریان و زخماگین شیر خسته ما را
تمام روز برف سرخ می پوشید
و شب با سرمهٔ باروت چشمش را بسته می کرد
صدای چکمه پوشان کمر چرمین سنگین دل
شرنگ خشم برجام سکوت خانه یی شهر می افشاند
که از شهر میکایل می آیم
و از خورشید می گویم
کسی اما نمی یارست گفتن شرم تان باد!
که از خورشید می گویید و خود خورشید را بر چوبهٔ اندام شب مصلوب می سازید دیگر ارزم تان بادا از این ترفند.

و یا این بیان از عبدالقهار عاصی:

بیا که خنده کنیم.
به هرزه تازی هفتاد سال (اکتبر)
به حال زار پرولتاریای "کشته شده فریب داده شده ..."

و یا سرودهٔ (کنار خندق نفرین) از پرتو نادری که در بخشی از آن می خوانیم:

آیا نسرود
کهن افسانه دیرینهٔ ننگ آلود
خدای نا خدای پیر پیران سال
نمی دانی تو آیا هیچ

من این جا ا زدهان بویناک خندق نفرین
شنیدم قصهٔ معراج بال کرگسانی را
که از عمق لجنزاران فرسوده
چنان نا هوده شاخ خشک روییده
نمی دانم برای من بگو نسرود
که مرگ دختر فانوس
کلام آخرینت را کجا می برد
ترا در استقامتگاه پوچی خیمه می افراشت
و یا در کوچه های بیسو آنجا رها می کرد.

تعهد در برابر اسلام، میهن و ملت در شعر هجرت حضور و وجود همگانی دارد تا آنجا که شعر هجرت سرا پا التزام و تعهد است و بس وقتی کشور را مصیبت و الم گرفته است شاعر متعهد عبدالاحد تارشی چنین نجوا دارد:

امشب ز آتش دل من شد کباب شمع
تا دید ابدیدهٔ من، گشت آب شمع
بس شامهای تیره پر اوراق شب نوشت
از شرح درد مردم ما صد کتاب شمع
بیدار می نشیند و بسا دانه های اشک
گیرد زکشته، کشته میهن حساب شمع
گاهی کنار مرده خونبار مادری
تا صبحگاه خورد، بس پیچ و تاب شمع
باری به شام تار پدر مرده کودکی
پائیده نور دو صد آفتاب شمع
در قریه های سوخته در تیمه های شب
لرزیده از شهادت بس شیخ و شاب شمع
بنشسته در گذرگه ناله حزین
در صحنه های وحشت و رنج و عذاب شمع
در سوختن حلاوت عشق و شهادت است
این شیوه را نموده از آن انتخاب شمع

و یا این سروده از بو علی تابش:

گلوی سهوهٔ مرا درید داس
و خون سبز باغ را مکید داس
به خلوت نسیم و نخل و نی نمود
چه غمگنانه نخل را شهید داس
به چشم خویش دیدم آن شب شگفت
که ماه را بخاک و خون کشید داس
شکست استخوان سبز ساقه را
به بام غنچه شیون آفرید داس

بخشی از سروده عبدالحی شیدا در ستایش وطن، که توصیف گیرا و آهنگیست از میهن باستانی مان افغانستان:

زاد گاه بوعلی و خانهٔ فارابیان
میهن سید جمال آن داعی خرم روان
ملک بوریحان بیرونی شهید کاروان
خاک مولانا جلال الدین عریف عارفان
مرز و بوم نوریان شمس الضحی افغانستان

و یا این ابیات از سید فضل احمد پیمان «سوگوار» که شکست و افتضاح روس را به سرایش گرفته است:

شوروی گر میروی با خود شیاطین را ببر
پرچم حق ناشناس و خلق بیدین را ببر
هر چه ابزار از پی تعذیب ما آورده یی
اولچک و زولانه و شلاق و قمچین را ببر
ز آشیان ما برو چون کرگس بشکسته بال
خاطرات قدرت چنگال و شاهین را ببر
خجلت و بی اعتباری و شکست و افتضاح
حاصل انجام این پیکار خونین را ببر
یک کف خاکستری ازین همه آلات جنگ
ارمغان کرسی نشینان کرملین را ببر
تا جهان داند که اسباب شکست روس چیست
یادگار از ما به مسکو یک تبرزین را ببر

۷– شعر اجتماعی و انگیزنده

شعر هجرت سرا پا بیان اجتماعیست و این ویژه گی در روح دوران شاعر الم رسیده و غربت کشیدهٔ مهاجر رسوخ یافته است که حتی عاطفی ترین سروده هایش را نتوانسته است رها از آلام اجتماع در تبیین آرد. دواوین اشعار و گزیده های شعری شاعران مهاجر در ایران و پاکستان را وقتی برگ گردانی میکنی، حتی یک قطعه را نمی توانی دریابی که در آن از اجتماع، میهن، مردم، تجاوز و قیام و جهاد سخن نرفته باشد. تا آنجا که برخی از شاعران حتی مصرعی هم در منازله با می و معشوق نخواسته اند بسرایند که معشوق شان وطن بوده است و می شان، بادیهٔ توحید.

ازینجاست که شعر محیط هجرت سراپا اختصاص یافته است در بازتاب دردهای اجتماع و مردم و با تکیه بر این مفاهیم در اوج انگیزندگی و تحریک و تحرک است که خواننده را نمی گذارد آرام و بی تفاوت بنشیند بلکه او را به رزم و نبرد و مبارزه می خواند و به حرکت می کشاند.

به رزم اهرمن آی هم نبرد من ز جا برخیز

قیود برده گی بشکن، علم کن قد ز جا برخیز
به تکبیری ز کابوس ستم خود را رهایی بخش
بعالم رستاخیز آمده تو هم دیده گشا برخیز
ای پلنگان! غیرت ای مردان پولادین ما
وای اگر امشب بلرزد بازوی سنگین ما
امشب ای بازو اگر دیوار شب را نشکنی
می شود تکرار از اول غربت دیرین ما
ما همان پیدا و پنهانیم از پشت غروب
آسمان پالید از مشت صلاح الدین ما
ما اگر پر طاقت از فصل زمستان بگذریم
غرق در زنبق شود دامان فروردین ما
زنبق کوهی بروید از تن هر تخته سنگ
بر فراز کوه اگر بر پا شود تدفین ما
وقتی از ما می شود کاریدن گندم دریغ
بعد ازین از تیغ باید شانهٔ پرچین ما

یا این سروده مهیج و انگیزنده از محمد آصف رحمانی، که مردان را به نبرد فرا می خواند:

هلا: نه گاه درنگ است بار و بربندید
به خصم حوصله تنگ است بارو بر بندید
چوپای ماند ز رفتار باید رفت
گر انتهاست سردار، باز باید رفت
ز عمق حادثه به سوی نبرد می آید
ببین که نعرهٔ مردان مرد می آید

این بیان عریان قیام و جهاد و شرح آلام اجتماع در راستای تحرک و پویایی آنگونه که در شعر هجرت دیده می شود، در شعر داخل کشور با چنین صراحت سراغ نمی گردد.

ولی باید بگویم:

اگر نا رضایتی از وضع، توجه به یک مدینهٔ فاضلهٔ رد زشتی ها و پلشتی ها و احتراز از نزدیکی به اصل ها و شیوه های ذلت بار مسلط دوران حاکمیت کمونیستی را در نظر داشته باشیم، اکثر شاعران خوبی که یاد آور گردیدیم راهیان این راه بوده اند، و اگر بیان محرک و با در نظر داشت تسلط اجیر منشی، سرایش بیباکانه و پر خطراجتماعی را در نظر داشته باشیم، بدون شک در داخل کشور مشخص ترین شاعر این عرصه شهید عبدالقهار عاصی است. تا آنجا که خطابش گاه گاهی مشخص می گردید.

بگو برای غلامان
گلوی نغمه سرایان ساز ابریشم
نه بازتاب ده خشم سرخ طوفان است
شکنجه شان بکنید
که تا مراد "پرولتاریا" پدید آید
به ماه جیره معین کنید تا نرسد
و از خورشید
خراج بستایند
برای وسوسه (ودکا) بیاورید؟
هورا
هورا

چونین شکست سکوت
و طبل فاجعه کوبیده شد
بلند، مهیب.
بهار، پایان یافت
ریشه های گلاب
ز خون حادثه خوشد
سپاهیان اجیر
وایلجار به دوران رسیدهٔ مزدور
(دزد های سرگردنه)
به قتلگاه فرود آمدند و سر بزدند
و قتلگاه چون آغوش قاتلان تاریک

شادروان استاد نجیب الله حسرت فاریابی

تحلیل برخی از غزلیات ابوالمعانی بیدل



لاف هستی

پوچ می آیی برون از لاف هستی دم مزن
نیست بی عرض حباب از قطره خندیدن درآب

تصویر عمومی:

معراج حقیقی و برتری وا قع برای انسان هما نا وصول به مقام معنویت و سلوک در حد اعتدال در همه امور زنده گی است.

هدف ما از وصول به مقام معنویت عبارت از این است، که فطرت و ضمیر انسان از امراض با طنی از قبیل کینه، عداوت، بخل، حسد و بغض سالم بوده وروحیهٔ تقوی، فداکاری و ایثار در قلب وبا طنش حا کم با شد و همچنان مقصود از سلوک در حد اعتدال این است که انسان همیشه کوشش کند تا به طرف افراط و یا تفریط نلغزد. زیرا به اثر این لغزش اعتدال به هم میخورد، که درآن صورت ممکن است، انسان مرتکب اشتبا هات وخطا هایی شود، که بعضاً جبران آن تا پا یا ن عمرمکن نخواهد بود.

مسلماً کسا نی که زنده گی نوسا نی دارند، یعنی زنده گی، گاه متما یل به طرف افراط و گاهی به طرف تفریط، این چنین اشخاص همیشه در نوعی ازعقده ها و گرفتگی های روانی مصاب اند واین عقده ها از کینه، عداوت، بخل وخود خواهی سرچشمه میگیرد و انسان را به سوی اخلاق وکردار نا سالم سوق میدهد واین چنین اشخاص برای اشباع غریزهٔ تفوق جویی خویش همیشه از گزا فه گویی کار میگیرند و از لاف هستی دم میزنند.

اطمینان و آرامش خا طر را از دست میدهند و حالت وسواس واضطراب بالای شان غلبه میکنند. زیرا این چنین اشخاص ازمعنویت که هما نا داشتن روحیهٔ تقوی ورعایت حد اعتدال درهمه اموراست، به دور میما نند. طهارت وپاکیزه گی را صرف وسیله میدانند؛ وسیله برای رسیدن به اهداف مادی و وسیله برای اشباع غرایز تفوق طلبی و مسلماً در نزد چنین اشخاص اصل ومعیار، دنیا وزنده گی است وهمه چیز را صرف در هستی خلاصه می کنند و پیوسته از لاف هستی دم می زنند.

این همه گزا فه گویی ها و این همه تبارزها، درست ما نند تبارز حباب است که هیچ و پوچ است و با گرهی از هوا به میان می آید و با فشاری از هوا نا بود می گردد.

الفاظ وکلمات:

در مصراع دوم کلمات حباب، قطره، آب ازیک خانواده بوده وصنعت مراعات النظیر را تشکیل داده اند.

همچنان در این بیت از صنعت«مدعا مثل» که به نام ارسال المثل نیز یاد می شود به بهترین وجه استفاده شده است. زیرا بیدل، ادعایش را که عبارت از پوچ بودن لاف هستی است، با مثالی ثابت ساخته، که آن عبارت از حباب است. یا به عبارهٔ دیگر خندیدن قطره درآب، مثال برای لاف هستی و«حباب»، مثال برای پوچ بودن لاف است. استعمال کلمهٔ قطره در مصراع دوم نیز دارای لطا فت خا صی است و مفهوم زیبایی را افاده می کند و آن عبارت از این است که انسان درکارگاه آفرینش با درنظرداشت عظمت ووسعت کاینات به منزلهٔ قطره ایست در بحر و ذره ایست در هوا وهرگاه انسان خود را شنا خته وموقف خود را در قبال دستگاه آفرینش تشخیص داده باشد، هیچگاه به گزا فه گویی زبان نمی گشا ید و در نتیجه از نگاه معنی، خود مثل بحر میگردد.

ترکیب«عرض حباب» ازهمان ترکیبهایی است که مخصوص قریحه واستعداد بیدل است. انتخاب کلمهٔ«حباب» به حیث سمبول پوچی و میان تهی بودن در این بیت به بهترین و مؤثرترین وجه معنی مراد را در ذهن خواننده القا می کند.

خلاصهٔ مفهوم:

از زنده گی عاریتی واز شان وشوکت حیات لاف مزن وبه آن افتخارات تکیه مکن. زیرا حیات وهستی، ابدی نیست. بناءً لاف توبیجا ست وعا قبت لاف بیجا جز خجلت و شرمساری و پوچی چیز دیگری نیست. چنا نچه قطره، زما نی که در روی آب میخندد وبا این خنده لاف ازهستی وموجودیت خود میزند، این خنده فقط حباب است. حباب هیچ و پوچ که در لحظه یی موجود و درلحظهٔ دیگر معدوم است.

به چند بیت دیگر از این غزل توجه کنید!

هر نگه در دیدهٔ من ناله است اما چه سود
حلقهٔ زنجیر نومید است از شیون در آب
ما ضعیفان شبنم واما ندهٔ این گلشنیم
از نم اشکسیت ما را دیده تا دامن در آب
گر چنین جوشد عرق از هرزه تا زیهای فکر
نسخهٔ ما را خجالت خواهد افگندن در آب
غرق دریاییم کو ساز منزه زیستن
جبههٔ فطرت تو را ست از دامن افشردن درآب
یک نگه نا دیده رخسار عرق آلوده اش
چون تری عمریست بیدل کرده ام مسکن درآب

جبرئیل در غار حرا به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: ((این خدیجه است که با ظرفی پر از غذا به سوی تو می آید، وقتی نزد تو آمد از طرف من وپروردگارش سلام کن، و او را مژده بده که خداوند در بهشت برایش خانه ای از جواهرات نفیس درست نموده که داد وفریاد وخستگی در آن خانه وجود ندارد)).

پایان ایام جاهلیت

در زمانی که اهل مکه مشرک بودند وکعبه مملو از بت های قریش، بود، در یکی از روزها زنان مکه برای جشن عید در مسجد الحرام جمع شده بودند در حالی که آنها سرگرم سرور و شادی بودند مردی ناشناخته از کنارشان در حال عبور بود، مرد منظره زیبای جشن را که پیرزنان و دختران جوان مشغول شادی بودند مشاهده کرده و ایستاد، نگاهی به زنان و به بتهایی که اطراف شان بود انداخت، لبخند بر لبانش نقش بسته بود گویا می خواست چیزی بگوید، ناگهان فریاد برآورد: ای زنان قریشی! به زودی پیامبری در میان قوم شما مبعوث خواهد شد، برای هر یک از شما ممکن بود او را به همسری برگزیند.

این مرد با سخن خود، شادی و هیاهوی زنان را متوقف کرد و زنان قریشی با تعجب و حیرت به این مرد ناشناخته خیره شده بودند، و به همدیگر نگاه کرده و از هم می پرسیدند: این مرد ناشناخته چه کسی هست که با ما چنین سخن می گوید؟! هدفش از این سخن چیست؟!

بعد از اینکه به آن مرد نگاه کردند در پاسخ به یکدیگر گفتند: این مرد غالبا یهودی است و فردی ناشناخته و متعلق به این دیار نیست!! و او جز مسخره و عیب جویی از بت هایمان دیگر هدفی نداشته است. در اینجا بود که همه زنان یک صدا دشنام و ناسزا نثار آن مرد کردند و بعضی به سوی او سنگ پرتاب نمود که در نتیجه آن مرد از آنها دور شد.

اما در میان آنها فقط یکی بود که آن مرد را اذیت نکرد و دشنام نداد، زیرا او می دانست که این بت ها را نباید پرستش کرد، زنان قریشی نیز می دانستند که آن زن به دین قریش نیست اما از آنجا که مقامش بالا بود کسی در مورد عقیده اش شک نمی کرد و به خاطر جایگاه و مقام بزرگ اجتماعی و شهرت نیکویش کسی به خود اجازه انتقاد از او را نمی داد.

این زن، زنی بود که در میان قومش به طاهره (پاکیزه) معروف بود و بانو و سرور زنان قریش لقب یافته بود.

این زن، خدیجه دختر خویلد بن اسد بن عبدالمعزی بن قصی بود که از نظر نسبی جزو زنان متوسط قریش به شمار می رفت.

خدیجه از دیگر زنان قریش شریف تر، ثروتمندتر و امانتدارتر بود، عفت و پاکدامنی او نیز زبانزده همه بود، به خاطر این صفات نیکو از جایگاه و مقام بالایی در میان قومش برخوردار بود.

مؤرخین در مورد او چنین نوشته اند: ((مادر قاسم، قریشی اسدی، مادر فرزندان پیامبر صلی الله علیه وسلم اولین کسی که به آن حضرت صلی الله علیه وسلم ایمان آورد و او را قبل از همه تصدیق و تائید نمود و به او اطمینان داد، زنی که به کمال رسیده بود، عاقل و متدین و بزرگوار و پاکدامن و از اهل بهشت بود، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم همیشه او را تعرف و ذکر خیرش را می نمود و او را از سایر امهات المؤمنین برتر می دانست و چنان در بزرگداشت او مبالغه می کرد که عایشه می گوید: به هیچ زنی به اندازۀ خدیجه رشک و غیرت نبرده ام. زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم زیاد از خدیجه یاد می نمود. و چون خدیجه برای پیامبر بسیار عزیز و گرامی بود قبل از خدیجه با زنی دیگر ازدواج نکرد و نیز تا زمانی که خدیجه زنده بود با زنی دیگر ازدواج ننمود، خداوند چند فرزند از خدیجه به پیامبر صلی الله علیه وسلم داد.

خدیجه مالش را برای پیامبر صلی الله علیه وسلم خرج می نمود و پیامبر برای او تجارت می کرد. خداوند پیامبر صلی الله علیه وسلم را دستور داد تا به خدیجه مژده خانه ای ساخته شده از مروارید را در بهشت بدهد که داد و فریاد و خستگی در آن راه ندارد، و خدیجه بارها از زبان عمو زاده اش ورقه بن نوفل شنیده بود که او خدیجه را به آینده ای روشن و پاکیزه و به دین صحیح و آیین یکتا پرستی مژده داده بود.

خوانندگان عزیز، در تقویم کشورمان روز ۲۴ جوزا به نام روز مادر درج شده است که به این بهانه، خدمات همه مادران کشور و جهان را به دیدۀ قدر می نگریم. از آنجایی که پیامبر صلی الله علیه وسلم ارشاد فرموده اند: «بهشت زیر پای مادران است.» روز مادر را به همه مادران مبارکباد می گوییم و مادر مومنان (حضرت بی بی خدیجه) را به معرفی می گیریم.

خدیجه
دختر خویلد
رضی الله عنها

ازدواج با پیامبر صلی الله علیه وسلم

وقتی سن پیامبر صلی الله علیه وسلم به بیست سالگی رسید، به خاطر امانتداری وصداقت در مکه او را به نام محمد امین می شناختند، در یکی از روزها ابوطالب عموی پیامبر صلی الله علیه وسلم به او گفت: برادر زادۀ عزیز، من فردی هستم که ثروتی ندارم، و مشکلات روزگار، زندگی را برایمان دشوار نموده و سال های سختی را گذرانده ام، ثروت و تجارتی ندارم، اکنون کاروان قوم تو برای تجارت آماده حرکت به سوی شام است، خدیجه دختر خویلد به افرادی از قریش شترهایش را می دهد تا با مال او برایش تجارت کنند و این افراد نیز سود می برند. اگر تو نزد خدیجه بروی و برای رفتن به سوی شام و تجارت برای خدیجه اظهار آمادگی کنی تو را بر دیگران ترجیح خواهد داد، چون از صداقت و امانتداری تو خبر دارد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد سخنان عمویش به فکر فرو رفت، اما ابوطالب تفکر محمد صلی الله علیه وسلم را قطع کرده وگفت: گر چه دوست ندارم تو به شام بروی، زیرا می ترسم یهودیان قصد سویی به جانت کنند، اما چاره ای جز این نیست.

خدیجه زنی امانتدار، شریف و تاجری ماهر بود که کاروان تجاری او در کنار دیگر کاروان های قریش از همه جای دنیا سر می زد. خدیجه اموال خود را به مردانی می سپرد و هرچه سود به دست می آمد نیمی از آن را به همان افراد می داد، مهارت قریشی ها نیز در تجارت مشهور بود.

پیامبر صلی الله علیه وسلم به ابوطالب گفت: شاید خدیجه خودش دنبال من کسی را بفرستد.

ابوطالب گفت: می ترسم کسی قبل از تو نزد خدیجه برود و مالش را تحویل گیرد. سخن ابوطالب با برادر زاده اش محمد، اینجا به پایان رسید و از همدیگر جدا شدند.

خدیجه از گفتگوی ابوطالب و محمد صلی الله علیه وسلم به طریقی آگاه شد، او محمد صلی الله علیه وسلم را می شناخت که صداقت و امانت وی در مکه زبانزده خاص و عام است و مردم او را صادق و امین می خوانند. خدیجه گفت: نمی دانسته ام که او چنین چیزی می خواهد، سپس کسی را دنبال محمد صلی الله علیه وسلم فرستاد وگفت: به محمد بگو: از آن جا که تو فردی هستی راستگو و امانتدار، کاروان تجاری مرا به شام ببر و من دو برابر دیگران به تو مزد خواهم داد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از شنیدن پیام خدیجه نزد عمویش ابوطالب برگشت و آنچه از خدیجه شنیده بود برایش تعریف نمود، ابوطالب گفت: برادر زاده ام! این روزی را خداوند به تو حواله نموده است. کاروان خدیجه آماده شد و پیامبر صلی الله علیه وسلم و میسره غلام خدیجه به سوی شام حرکت کردند، عموهای پیامبر صلی الله علیه وسلم حمزه و ابوطالب کاروان های دیگر را سفارش کردند که مواظب برادر زاده شان باشند، کاروان به راه خود ادامه داد تا اینکه به منطقه شام به شهر بصری رسید، محمد و میسره در بازار بصری نزدیک عبادتگاه راهبی به نام ((نسطورا)) زیر درختی اقامت گزیدند، راهب که میسره را از قبل می شناخت نزد میسره آمد و گفت: مردی که درسایه آن درخت نشسته چه کسی هست؟ میسره گفت: او قریشی و از اهل حرم است، راهب به او گفت: آن مردی که زیر درخت نشسته پیامبر است، سپس از میسره پرسید: آیا چشم هایش کمی قرمز هستند؟ میسره گفت: بله، راهب گفت: او آخرین پیامبر است.

میسره علاوه بر امانتداری، حسن رفاقت و فایده زیاد در تجارت چیزهای دیگری نیز در این سفر مشاهده نمود، او می دید که هنگام ظهر که هوا به شدت گرم می شد دو فرشته پیامبر را که سوار بر شتر بود سایه می کردند تا از گرمای آفتاب در امان بماند.

میسره و پیامبر صلی الله علیه وسلم از شام به سوی مکه بازگشتند قلب میسره از محبت پیامبر صلی الله علیه وسلم مالامال بود. میسره به اندازه ای پیامبر صلی الله علیه وسلم را دوست می داشت که گویا بردۀ پیامبر است. چون آنها به مکه رسیدند دیدند که خدیجه در هنگام ظهر بیرون از خانه همراه چند زن که نفیسه دختر منبه هم در میان آنها به چشم می خورد منتظر پیامبر صلی الله علیه وسلم ومیسره بودند، پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد خدیجه آمد و او را از فایده و سودی که در این تجارت عاید شده بود خبر کرد، خدیجه خوشحال شد و مزد پیامبر صلی الله علیه وسلم را دو چندان پرداخت نمود. نفیسه دختر منبه می گوید که خدیجه بعداز بازگشت پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا نزد او فرستاد تا از او خبرگیری نمایم، و من نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفتم، و به او گفتم که محمد چرا ازدواج نمیکنی؟ او گفت: چیزی در دست ندارم که ازدواج نمایم.

نفیسه به او گفت: اگر زنی که در ثروت و زیبایی و شرافت مشهور و هم طراز تو باشد و خودش بخواهد با تو ازدواج کند آیا می پذیری؟

پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: او چه کسی است؟ نفیسه گفت: خدیجه، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خوب، من چگونه می توانم این کار را بکنم؟

نفیسه گفت: خودم این کار را انجام میدهم.

نفیسه دختر منبه نزد خدیجه آمد و او را خبر کرد، خدیجه کسی را نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم فرستاد تا در موعد مقرر حضور بهم رساند. و نیز خدیجه کسی را نزد عمویش عمروبن اسد فرستاد تا بیاید و او را به عقد محمد در بیاورد و برادر خدیجه عروه بن خویلد در کنارش بود. روز ازدواج تعیین گردید و در همان روز محمد و عموهایش و تعدادی از بنی هاشم و عموی خدیجه و برادرش و تعدادی از خویشاوندان او، در خانه خدیجه جمع شدند. و ابوطالب عموی پیامبر صلی الله علیه وسلم سخن را آغاز نمود و گفت: سپاس خداوندی را که ما را پرده دار و پاسبان و خادم خانه اش (کعبه) گردانیده است. برادر زاده ام از هر فردی که با او مقایسه شود شریف تر و عاقل تر و بهتر است، گرچه ثروت و مالش اندک است.

اما باید دانست که مال سایه ای است که از بین می رود و چیزی است که همواره در معرض دگرگونی و نابودی قرار دارد. سپس ابوطالب گفت: محمد علاقه مند است با خدیجه ازدواج کند و خدیجه نیز علاقه دارد با او ازدواج کند، سپس مقدار مهریه را اعلام کرد.

در این هنگام عموی خدیجه عمروبن اسد بلند شد و خوبی محمد را بیان نمود و اعلام کرد که خدیجه را با ۲۰ شتر به عقد محمد در می آورم، سپس شترهایی در خانه خدیجه سر بریدند و به مردم غذا داده شد و از آنها پذیرایی به عمل آمد، و بعد بانوی بزرگ قریش با امین قریش زندگی زناشویی را آغاز نمودند. محمد صلی الله علیه وسلم که کودکی خود را با یتیمی سپری کرده بود و خواهر و برادری نیز نداشت محبت خدیجه همسر مهربان او همه این کمبودها را در زندگی وی رفع کرد، خدیجه غلامش زید بن حارثه را به پیامبر صلی الله علیه وسلم هدیه کرد و پیامبر صلی الله علیه وسلم او را آزاد نمود و به فرزندی خود قبول کرد، بعد از مدتی اولین فرزند پیامبر صلی الله علیه وسلم، زینب به دنیا آمد، بعد از او قاسم و ام کلثوم و رقیه به ترتیب پا به دنیا گذاشتند و آخرین فرزند خدیجه فاطمه زهرا (رضی الله عنها) بود و این چنین خدیجه مادر چهار فرزند پیامبر صلی الله علیه وسلم می باشد.

عملکرد خدیجه با دعوت و رسالت

پانزده سال از ازدواج خدیجه و محمد صلی الله علیه وسلم گذشت و در این دوران خدیجه در همه امور زندگی به شوهرش کمک نمود پیامبر صلی الله علیه وسلم اوقات ص۶

ادرار شبانۀ طفل در هنگام خواب

داکتر شریفه عزیزی متخصص اطفال

بعضاً والدین از باعث تبوّل اطفال ایکه که دارای سنن بالاتر اند در هنگام خواب در جریان شب، دچار تشویش می گردند اگر طفل هیچگاهی خشک نبوده باشد ندرتاً دلیل آن یک آفت عضوی بوده، می توان غالباً سایر اعضای فامیل به شمول پدر یا مادر به همچو مشکل مواجه بوده اند. اگر طفل قبلاً خشک بوده و ادرار شبانه را تازه پیدا کرده دلیل آن بیشتر احتمال دارد پتالوژی عضوی یا عوامل روحی فشار روحی حل ناشده باشد.

چگونه باید طفل مصاب به ادرار شبانه را ارزیابی نمود؟ هدف اُصلی شما باید رد کردن موجودیت انتان طرق بولی و مرض شکر باشد.

تاریخچۀ درست بگیرید:

آیا طفل گاهی خشک بوده است

آیا سایر اعضای فامیل دارای همچو پرابلم بوده اند.

طفل را معائینه نمائید:

ستون فقرات طفل را از نظر موجودیت spinu bifida معائنه نمائید.

ناحیه تناسلی طفل را از نظر موجودیت باز شدن غیر نارمل مجرای خروجی (احلیل) معائنه نمائید.

بطن طفل را به خاطر دریافت علایم غیر طبیعی معاینه نمایید.

تحقیقات کمک کننده:

معائنۀ ادرار تا موجودیت انتان طرق بولی رد شود.

تعیین سویه گلوکوز در ادرار یا خون.

اهتمامات:

اگر معائنات کلینیکی و تمام تست های لابراتواری نارمل باشد برای والدین طفل اطمینان دهید که ادرار شبانه یک پرابلم معمول بوده و با پیشرفت سن طفل بهبود خواهد یافت گرچه در افغانستان درین مورد احصائیه وجود ندارد اما نظر به گزارشات از سایر ممالک ده درصد اطفال همه اطفال پنج ساله و پنج درصد همۀ اطفال ده ساله در خواب ادرار می نماید.

هرگاه طفل شکست های متعدد روانی را در زندگی دیده باشد چنانچه اکتریت اطفال افغانستان دیده اند سویه وقوعات ادرار شبانه بیشتر خواهد بود برای فامیل طفل بگوئید که در برابر طفل حوصله مند بوده، طفل را نصیحت و تشویق کنند.

تطبیق دواها در اخلات و تهدیدات جدی یا سرزنش های بی مورد هیچگونه موفقیتی را بیار آورده نمی تواند تقریباً همه اطفال بالاخره از طرف شب خشک می شود.



۱- اصول گرایی اسلامی یا بنیاد گرایی اسلامی

جریان بنیاد گرایی اسلامی یکی از جریان های مهم و با نفوذ نهضت اسلامی یا پدیده اسلام گرایی در سده بیستم است. بنیادگرایی اسلامی در واقع جریان معتقد به اسلام نخستین یا اسلام سلف صالحین است که قرآن و حدیث پیغمبراسلام(ص) را منبع اصلی معرفت اسلام تلقی میکنند. جریان بنیادگرایی اسلامی را میتوان مشمول این تعریف اسلام از سوی یوسف قرضاوی قرار داد که هرچند موصوف با این نامگذاری و دسته بندی مخالفت می ورزد. وی می نویسد:« ما به جز یک اسلام، که همان اسلام واقعی و نخستین است، اسلام دیگری سراغ نداریم. آن اسلام سرآغاز رسالت و برگرفته از قرآن و سنت است. اسلامی که بهترین و آگاه ترین نسل امت اسلامی، یعنی اصحاب و تابعان راستین، در مناسب ترین زمان ، آنرا دریافته بودند. . . »

در حالی که میتوان گفت ویژگی های بنیادگرایی بصورت مشترک در میان تمام جریانهای اسلامی وجود دارد اما احزاب و گروه های متعلق به این جریان دارای مشخصاتِ مربوط به خود هستند. گروه های مربوط به جریان بنیادگرایی اسلامی برخلاف اسلام گرایان سنتی شامل طیف های مختلف اجتماعی می شوند. بسیاری از اعضای این جریان برخاسته از مراکز عصری یا مدرن آموزشی و تحصیلی(مکاتب یا مدارس و د انشگاه ها) هستند. اعضای این جریان به مذاهب فقهی چهارگانه پابندی کمتری دارند و با داشتن تفکر سلفی گری خود را پیرو راستین قرآن و حدیث میدانند. همچنان این جریان به اجتهاد در مسایل مختلف حیات از دیدگاه شرع اسلامی معتقد هستند و از جواز تعدیل و تغیر درمسایل شرعی با شرایط جدید و البته بدون تعارض با اصول و احکام صریح نصوص اسلامی سخن میگویند.

یکی از ویژگی های جریان بنیادگرایی اسلامی به پذیرش بعضی از پدیده های مروج امروز در حیات سیاسی و اجتماعی توسط آنها بر میگردد. جریان بنیاد گرایی اسلامی به حضور و مشارکت زنان در فعالیت های اجتماعی با رعایت حجاب همسویی نشان می دهند و بسیاری از گروه های مربوط به این جریان انتخابات عمومی را نامشروع تلقی نمیکنند. البته در درون گروه ها و احزاب متعلق به جریان بنیادگرایی اسلامی تمایلات متفاوت افراطی و میانه روی وجود دارد. بسیاری از احزاب اسلامی متأثر و ملهم از اخوان المسلمین مصر در کشورهای اسلامی در جریان بنیادگرایی اسلام دسته بندی میشوند. جماعت اسلامی پاکستان، بعضی از احزاب اسلامی کشورهای عربی منشعب شده از اخوان المسلمین، گروه های سلفی چون حزب النور مصر، جمعیت اسلامی افغانستان، حزب اسلامی افغانستان، حزب اسلامی مالیزیا، جبهه نجات اسلامی الجزایر و..... از گروه های متعلق به بنیادگرایی اسلامی شامل هر دو دسته ی افراطی و میانه رو این جریان هستند. بخش های افراطی جریان بنیادگرایی اسلامی بیشتر یک جریان آیدئولوژیک هستند و نوع قرائت و برداشت خود را از اسلام صحیح و موجب رستگاری میدانند.

۲- افراط گرایی اسلامی:

جریان افراط گرایی اسلامی یا آنچی که در غرب ایکسترمیست نامیده میشود به جریانهای بسیار افراطی اسلام گرایی تعلق می گیرند که در واقع از درون نهضت اسلامی و جریان اسلام گرایی سر بر آوردند. این جریان در صدد تحقق حکومت اسلامی و شکست دشمنان اسلام بر مبنای قرائت و دیدگاه خود از راه خشونت و جنگ هستند و هرگونه سازش و مدارا را در این مورد نفی میکنند. آنها دموکراسی را پدیده غیر اسلامی دشمنان غربی تلقی میکنند و انتخابات را در جهت تعین رهبری و دولت اسلامی نامشروع می پندارند.

بسیاری از گروه های جریان افراط گرای اسلامی گروه های منشعب از اخوان المسلمین مصر و سایر احزاب اسلامی کشورهای مسلمان هستند که در دهه ی هشتاد و نود بوجود آمدند. جماعت الفنیهٔ العسکریهٔ(سازمان فنی- نظامی)، جماعت التکفیر و الهجرهٔ(سازمان تکفیر وهجرت)وجماعت الجهاد، "منظمهٔ التحریرالاسلامی یا سازمان آزادیبخش اسلامی"، در مصر گروه های افراطی اسلامی هستند که از اخوان المسلمین جدا شدند. گروه تکفیری که توسط شکری مصطفی در ۱۹۷۱ تشکیل شد به حدی دیدگاه افراط گرایانه از اسلام داشتند که حتا جامعه مسلمان مصر را اسلامی نمیدانستند و از میان این جامعه نامسلمان دست به مهاجرت زده به کوه ها رفتند و جامعه جدیدی به زعم خود اسلامی را تشکیل دادند.

حزب تحریر به عنوان یک گروه انشعابی دیدگاه موعظه گرایی اخوان المسلمین را در جهت اصلاح و اسلامی ساختن جامعه تردید کرد و توسل به خشونت و جنگ را برای کسب قدرت سیاسی در پیش گرفت؛ هر چند برخلاف گروه تکفیری جامعه را تکفیر نمیکرد و تنها دولت در مذاق اتهام و حمله ی آنها بود. گروه الجهاد(جماعت الجهاد)که در سال ۱۹۷۴ توسط صالح سریه بوجود آمد به جهاد و جنگ مسلحانه در رسیدن به حکومت اسلامی درهر زمان وشرایطی و با توسل به هرگونه خشونت معتقد بودند. صالح سریه با نگاشتن رساله الفریضهٔ الغایب(فرض غایب)قوانین فعلی در جهان را قوانین کافران خواند و ترک جهاد مسلحانه را عامل انحطاط و زوال اقتدار مسلمانان در جهان ارزیابی کرد. ایمن الظواهری پزشک مصری که پس از قتل اسامه بن لادن رهبری سازمان القاعده را بدست گرفت از اعضای جهاد اسلامی مصر بود.

جریان افراط گرایی اسلامی در سه دهه اخیر قرن بیستم در بسیاری از کشورهای اسلامی به خصوص در پاکستان گسترش یافت. مهم ترین سازمانهای افراط گرایی که در این مقطع بوجود آمدند و تا هنوز به حضور و فعالیت خود ادامه میدهند عبارتند از: سازمان القاعده که توسط اسامه بن لادن تشکیل شد، جماعت اسلامی مسلح در الجزایر، حزب تحریر اسلامی در اردن و آسیای میانه، سپاه صحابه که در سال ۱۹۸۵ به رهبری مولانا حق نواز جهنگوی در پاکستان تشکیل شد. لشکر جهنگوی، لشکر طیبه برهبر حافظ (قاری) محمد سعید در کشمیر، حرکت مجاهدین کشمیر، جیش محمد که در سال ۲۰۰۰ توسط مولانا مسعود اظهر در کراچی پاکستان تشکیل شد. تحریک طالبان پاکستان که توسط بیت الله محسود درمناطق قبایلی پاکستان بوجود آمد ومحسود در سال ۲۰۰۹ توسط هواپیمای بدون خلبان امریکا به قتل رسید. تحریک نفاذ شریعت محمدی یا جنبش اجرای شریعت که توسط مولوی صوفی محمد در سال ۱۹۹۲ در قبایل شمال غربی پاکستان تأسیس شد ورهبری این گروه را دامادش مولانا فضل الله بدست گرفت. حرکت انصاردر هند و حرکت مجاهدین در کشمیر، تحریک اسلامی طالبان افغانستان، سازمان الشباب در سومالیا، سازمان بوکه حرام در نایجریا، سازمان ابوسیاف در فلیپین، سازمان جماعت اسلامی در اندونیزیا و . . . .

انگیزه و عوامل ظهور و گسترش افراط گرایی اسلامی:

هر چند بسیاری از مؤلفه های شکل گیری نهضت اسلامی و یا جریان اسلام گرایی در سده ی بیستم پیش زمینه های ظهور افراط گرایی اسلامی محسوب می شوند؛ اما بصورت کل انگیزه و عوامل زایش و پرورش افراط گرایی اسلامی را از درون جریان اسلامی که در سه دهه اخیر قرن بیستم اتفاق افتاد در عوامل زیرمیتوان بررسی کرد:

۱- تداوم سیاست استیلاگرانه و تحقیر آمیز غرب در مورد مسایل مختلف مسلمانان و کشورهای اسلامی، چون: دوام معضل فلسطین با حمایت همه جانبه و بدون قید و شرط از دولت اسرائیل .

۲- سیاست دوگانه و غیر شفاف غربی ها در مورد دموکراسی و دولت های مختلف حاکم در کشورهای اسلامی . کشورهای غربی بر خلاف ادعای شان در مورد حمایت از دموکراسی به سیاست دوگانه در کشورهای اسلامی پرداختند. الجزایر نمونه ای این سیاست بود که به نحوی اقدام نظامیان را بر بطلان نتیجه انتخابات با سکوت خود تأیید کردند و به دموکراسی پشت پا زدند. برخورد مشابه آنها با پیروزی حماس در انتخابات فلسطین بود که از هرگونه رابطه با دولت حماس اباء ورزیدند. این سیاست به رشد افراط گرایی اسلامی با رویکرد خشونت و جنگ کمک کرد و موجب گسترش این جریان شد.

۳- وجود دولت های سلطنتی و غیرسلطنتی خود کامه، مستبد و وابسته به کشورهای غربی به خصوص وابسته به ایالات متحده امریکا در بعضی از کشورهای اسلامی، چون: شماری از کشورهای عربی خاور میانه. این دولت ها در حالی که تمام قدرت سیاسی را در انحصار خانواده های خود و حلقه های نزدیک و مطیع خویش قرار دادند، تمام دروازه های آزادی بیان و آزادی های مدنی را بستند و در واقع زمینه را در جهت رشد افراطیت دینی مساعد کردند. جالب این است که برخی از این دولت ها با تمام هویت و عملکرد غیر دموکراتیک و استبدادی شان مورد حمایت دولت های غربی بودند و هنوز این حمایت برای شماری از آنها ادامه دارد.

۴- تفسیر و قرائت متفاوت از نصوص (قرآن و حدیث) و بهره گیری از آن در جهت توجیه افراط گرایی و خشونت گرایی. الهام از احکام و آموزه های اسلامی به ویژه از نصوص در اندیشه و عملکرد جریان افراط گرایی که تا انجام عملیات انتحاری انعکاس می یابد با تحلیل و دیدگاه متفاوت مسلمانان و غیرمسلمانان بررسی می شود. در حالی که شماری از عناصر، حلقه ها و گروه های معتدل جریان اسلام گرایی قرائت افراطی و ستیزه جویانه را نادرست و ناشی از فهم غلط آنها از اسلام میدانند، اما بعضی از تحلیل گران نامسلمان غربی وطیف مختلف روشنفکران منتقد و متعارض با اسلام در درون جوامع اسلامی قرائت و تفسیر افراطی و خشونتگرانه را نفهته در درون احکام و آموزه های اسلامی و منطبق به نصوص تلقی میکنند. این در حالی است که مولانا جلال الدین بلخی رومی عارف و شاعر معروف سده هفتم هجری قمری در یک توجیه ظریف با زبان شعر قرآن را به ریسمانی تشبیه می کند که بعضی توسط آن ریسمان به چاه میروند و بعضی بوسیله ی آن بالا می آیند:

زانکه از قرآن بسی گمره شدند
زین رسن قومی درون چه شلند
مر رسن را نیست جرمی ای عنود
چون تو را سودای سر بالا نبود

۵- نحوه ی تدریس و آموزش در مدارس سنتی و غیر رسمی دینی کشورهای اسلامی و نصاب درسی بازمانده در سده های پیشین در مدارس یکی دیگر از عواملی است که به افراط گرایی در میان طالبان و دانش آموزان این مدارس دامن میزنند. معرفی اندیشه و مدنیت غربی به عنوان علم کافران و معرفی دنیای مسیحیت غرب به عنوان دشمن اصلی و موجب عقب ماندگی و تحقیر مسلمانان و دنیای اسلام، افراط گرایی را در ذهن و فکر طالبان پرورش میدهد.

۶- فقر اقتصادی و فقر فرهنگی در کشورهای اسلامی . بدون تردید بیکاری و بیماری های مزمن اجتماعی ناشی از فقر وهمچنان سطح پایان آگاهی سیاسی و حتا بی سوادی که به شکل گسترده دامن گیر جوامع و کشورهای اسلامی است بستر ظهور و رشد افراط گرایی دینی شمرده میشود. علی رغم آن این واقعیت را نادیده نباید انگاشت که جریان افراط گرایی اسلامی که خود را با عملیات انتحاری در بد ترین شکل نشان میدهد جریان گسترده میان عام مسلمانان و روح غالب در درون جامعه مسلمانان نیست. این جریان متعلق به حلقه ها و گروه های بسیار کوچک ستیزه جوی تکفیری است که با استفاده از فقر اقتصادی، فقر دینی و فرهنگی جامعه مسلمانان از میان آنها سرباز گیری میکنند. به همان حد سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی برخی کشورها بگونه ی مثال سازمان اطلاعات نظامی ارتش پاکستان از این فقر دینی و فرهنگی جامعه مسلمان با ابزار افراط گرایی دینی در جهت اهداف خود بهره می برند.

خدیجه دختر خویلد...

طولانی را به گوشه نشینی و عبادت در غار حرا می گذراند و چون از آنجا به خانه بر می گشت خدیجه با مهربانی وعشق و علاقه او را به آغوش می گرفت. در یکی ار روزها برخلاف عادت، محمد صلی الله علیه وسلم در وقت همیشگی به خانه نیامد و بر اثر تاخیر ایشان اضطراب و پریشانی تمام وجود خدیجه را فرا گرفته بود، ناگهان محمد صلی الله علیه وسلم در حالی که بدنش می لرزید و عرق می ریخت وارد خانه شد و گفت: مرا بپوشانید، مرا بپوشانید.

خدیجه شتابان او را با چادری پوشاند، محمد صلی الله علیه وسلم داستان آمدن فرشته در غار حرا را تعریف کرد، خدیجه بلافاصله نزد ورقه بن نوفل رفته و او را از ماجرا آگاه کرد، ورقه او را خبر کرد که محمد صلی الله علیه وسلم به پیامبری مبعوث شده است، خدیجه نزد محمد صلی الله علیه وسلم آمده و به او گفت: خوشحال باش ای پسر عمویم، و پایداری کن، سوگند به ذاتی که جان خدیجه در دست اوست امیدوارم که تو پیامبر این امت باشی.

خدیجه مسلمان شد وستم قریش ومبارزه آنها با دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم آغاز گردید وخدیجه شاهد ستم هایی بود که قریش بر پیامبر صلی الله علیه وسلم روا می داشتند، او ستم ام جمیل وشوهرش ابولهب را که بر پیامبر می کردند می دید ومشاهده می کرد که چگونه پیامبر صلی الله علیه وسلم و دعوتش را به باد مسخره می گیرند، اما خدیجه در برابر همه این مشکلات صبر را پیشه کرد ومقاومت نمود.

رقیه دختر پیامبر صلی الله علیه وسلم وخدیجه به عقد ازدواج عثمان بن عفان در آمد، بعد از درگذشت رقیه، دختر دیگر پیامبر صلی الله علیه وسلم به نام ام کلثوم به عقد عثمان در آمد، دختر دیگر پیامبر، زینب با پسر خاله اش ابوالعاص بن الربیع که مادرش هاله بنت خویلد بود ازدواج نمود و فاطمه زهرا نیز به عقد علی مرتضی رضی الله عنه در آمد. قریش بر اثر دشمنی با دعوت محمد صلی الله علیه وسلم با بنی هاشم قطع رابطه نموده و آنها را به دره ها وکوههای اطراف مکه بیرون راندند و هرگونه داد وستد با آنها را ممنوع اعلام کردند خدیجه با جان ومالش همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم راهی دره های اطراف مکه شد وتمام دارایی خود را در راه خدا خرج نمود وتحریم قریش سه سال ادامه پیدا کرد که سالهای بسیار سختی در زندگی پیامبر وخدیجه ودیگر بنی هاشم بود.

کوچ در میان دره ها مشکل بود بنابراین سلامتی خدیجه در خطر قرارگرفت، اما بعد از مدتی که تحریم لغو شد با قلبی سرشار از ایمان وتقوا به خانه اش برگشت. خدیجه بعد از لغو شدن تحریم پژمرده و ضعیف شد پیامبر صلی الله علیه وسلم از اینکه خدیجه بیمار بود پریشان گردید، اما از آن جا که به تقدیر وقضای الهی ایمان داشت آرام گرفت. در یکی از روزها، خدیجه به ندای پروردگار لبیک گفت و درسن ۶۵ سالگی جان به جان آفرین تسلیم نمود، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم پیشاپیش او را مژده بهشت داده بود.

زیرا خداوند، پیامبر صلی الله علیه وسلم را گفته بود که ((بشر خدیجهٔ ببیت فی الجنهٔ من قصب، لا صخب فیه ولا نصب)).

و خدیجه در دامنه کوهی در قسمت بالای مکه بنام ((جبل الحجون)) در مقبره خانوادهٔ خود به خاک سپرده شد و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم او را با دست های خود در قبر گذاشت.

خداوند ام المؤمنین را رحمت کند و از او راضی باشد.

سر نوشت سوریه به کجا خواهد انجامید؟

عبدالعلی کوهی / استاد دانشگاه کابل



بهار عرب در سوریه با حرکات صلح آمیز آغاز یافت و دنیا شاهد این حرکات صلح آمیز بودند. کشور های دور و نزدیک فکر می کردند که این حرکات صلح آمیز به تغییر نظام در این کشور منجر خواهد شد؛ اما با گذشت هر روز دامنهٔ خشونت و کشتار در سوریه بیشتر گردید. در این انتفاضه و قیام که از سوی جوانان و مخالفان نظام براه انداخته شده است حجم قتل و کشتار شورای امنیت را واداشت تا زمامداران این کشور را وادار سازد تا باب مذاکره را با مخالفان خود بگشایند. اما این طرح ها نتیجه یی نداد و عساکر حفظ صلح ملل متحد در برخی از شهرهای بزرگ این کشور جابجا گردید تا به مردم کمک های بشر دوستانه را برساند و از آتش بس موقت نظارت کند که این کار نتیجه یی چندانی نداشته است.

در تصمیم گیری های شورای امنیت مخالفت هایی میان اعضای این شورا وجود داشته است؛ طوری که روسیه و چین به صورت آشکار از موضع سوریه دفاع کردند و مخالفان سوریه را کار القاعده خواندند. طرح کشور های حوزهٔ خلیج فارس بعد از پنج ماه خشونت، که خواستار توقف فوری جنگ در این کشور گردیده بود نتیجه یی در پی نداشته است. انتفاضه سوریه از خشونت بار ترین قیام ها حکایه می نماید. طوری که قیام در تونس بعد از بیست و یک روز نتیجه داد و دیکتاتور آن کشور پا به فرار نهاد. در لیبیا خشونت یازده ماه دوام نمود که بعد از مداخلهٔ فرانسه و امریکا، قذافی در میدان جنگ کشته شد و سرنوشت این کشور هم اکنون در هاله یی از ابهام قرار دارد و تنش های زیادی در میان اقوام این سر زمین در حال زبانه کشیدن است و شورای نظامی این کشور قادر نیست آرامش سراسری را در این کشور به وجود آورد؛ زیرا در نتیجهٔ این خشونت اقوام مختلف در این کشور سلاح و مهمات ذخیره کردند و هر گروه و تبار از زبان تفنگ سخن می گویند.

انقلاب مصر کمی بعد از تونس به ثمر نشست و فرعون آن کشور راهی زندان گردید و این کشور هم اکنون در آستانه یی انتخابات ریاست جمهوری قرار دارد. مخالفت و تنش در یمن یک سال دوام کرد و در فرجام دیکتاتور آن کشور از قدرت کناره گرفت و تنش برطرف گردید. سیزده ماه از خشونت در سوریه می گذرد و این احتمال وجود دارد که این خشونت یک سال دیگر را نیز در بر گیرد. مشکل اساسی در سوریه تمرکز قدرت در دستان حزب حاکم و خانواده حاکم است. نبود اشتغال، کار و آزادی های مدنی این خشونت را در سوریه به بار آورده است، گفته می شود که استخبارات سوریه از خشن ترین استخبارات در کشور های عربی است که از خاندان حاکم و سیاست های آن حمایت می نماید، به همین گونه مخالفان و حامیان دولت سخت ترین فشار را بالای یکدیگر وارد می نمایند.

شهرهای دمشق، حلب و حمص که از گذشته های تمدنی دنیای اسلام و عرب حکایه می نماید، امروز در حالت نابودی است. حقوق بشر به بدترین شیوه آن از هر دو طرف درگیر بالای مردم اعمال می گردد. قتل، تجاوز جنسی، تخریب سرمایه های ملی و دولتی از بدترین مواردی است که رسانه های بین المللی از آن خبر می دهد. جنایات بشری در سوریه از ننگبارترین جنایت و عصبانیت عربی در منطقه است که با چنگ و دندان به کرامت و شرافت انسان های مظلوم تجاوز صورت می گیرد که بدتر از خشونت جاهلیت عربی در قرن بیست و یک می باشد که به خاطر حفظ قدرت یک حزب و یک خانواده در یک سرزمین اسلامی جریان دارد.

در چنین شرایط اوضاع و احوال برخی از کشور ها؛ به ویژه روسیه، شعار دفاع از اقلیت ها را عنوان می کند و هرنوع تغییر در نظام را به نفع القاعده و تروریزم می خواند. در سوریه هم اکنون جنگ داخلی ادامه دارد و کنترول آن از قدرت و حوزه یی کشور های عرب خلیج فارس و اتحادیه عرب بیرون شده است. چندین تصمیم اتحادیه عرب برای ختم جنگ و خصومت به ناکامی انجامیده است. سوریه از مذاهب و اقوام مختلف تشکیل گردیده است، علویون که از پیروان شیعهٔ امامیه است در میان جبال سوریه، ترکیه و لبنان جایگزین اند. طائفهٔ نصیریه و فرقهٔ باطنیه و اسماعلیه در جنب اهل تسنن در این کشور حضور فعال دارند. کشور هایی که در جریان جنگ سرد با طرفداری حافظ الاسد زمامدار پیشین سوریه شعار می دادند و جبههٔ مقابل اسرائیل را می ساختند، امروز از حاکمیت موجود حمایت می کنند و مخالفان دولت را یکسره تروریست و القاعده می خوانند. در این شکی وجود ندارد که مخالفان سوریه از طیف های مختلف تشکیل شده است و این مخالفان هیچگاه حاضر نخواهند شد غیر از تسلیمی بدون قید و شرط و سقوط نظام استبدادی اسد به چیزی کمتر از آن راضی گردند؛ زیرا خون زیادی در این کشور ریخته شده و حقوق بشر به میزان بلندی در این کشور پایمال گردیده است.

موج مهاجرت ها از سوریه به کشور های ترکیه، لبنان، اردن و عراق ادامه دارد، تا اکنون بیشتر از ۶۵ هزار مهاجر را سازمان مهاجرت جهان ثبت نموده است که به کشور های همسایه پناه برده اند. همین اکنون تشکیل حکومت انتقالی که در آن اردوی آزاد سوریه، اعضای مجلس ملی، مبارزان آزادی سوریه و شخصیت های ملی در آن عضویت داشته باشند سر زبان ها است، از جانب دیگر در این روز ها حمله یی امریکا نیز به گوش می رسد که در صورت یک چنین حملهٔ آینده یی سوریه نا معلوم به نظر می رسد و بدیلی در سوریه وجود ندارد که بتواند امنیت، ثبات و دیموکراسی را در این کشور مدیریت نماید.

بعد از سقوط نظام اسد این احتمال نیز وجود دارد که در سوریه یک حکومت خشن، مستبد و بدتر از نظام اسد بر قرار گردد. هر نوع سرکوب و بر اندازی نظام یک نوع خلع قدرت را در این کشور به وجود می آورد و این خلع قدرت می تواند به جنگ های داخلی دراز مدت منجر گردد. در آن وقت کشور های همسایه و ذی نفع سوریه را به میدان منازعه قدرت تبدیل خواهد کرد. نباید تغییر نظام به هدف ختم جنایت، جنایت دیگری را به وجود آورد. روی همرفته تغییر نظام در سوریه از پرچالش ترین موضوعات در خاور میانه و هلال سبز است.

ختم نظام اسد از چند حالت بیرون نیست، یا جنگ های داخلی را دامن خواهد زد و کشور های همسایه به دنبال منافع خود در این سرزمین آشوب بر پا خواهند کرد و این احتمال وجود دارد که این کشور به مرکز افراط گرایی و نقل و انتقال تجهیزات نظامی تبدیل خواهد شد. در شرایطی که دولت قدرتمند مرکزی به وجود نیاید هیچ ابزاری برای مهار نا آرامی در این کشور وجود نخواهد داشت، آنچه در این بازی قربانی خواهد شد کرامت انسانی و حقوق بشر و تمدنی باستانی یی این سر زمین خواهد بود. امروز از دخالت بشر دوستانه امریکا در مورد سوریه سخن گفته می شود و آن هم در یک کشور اسلامی، سوریه یی که در تمام حاکمیت بشار الاسد و قبل از آن متحد ایران و حماس بوده است، سوریه یی که اسرائیل را به رسمیت نمی شناسد و با حزب الله لبنان رابطه حسنه دارد، بنا برین سقوط بشار اسد برای ایالات متحده امریکا نگران کننده خواهد بود و امریکا هیچگاه به یک حاکمیت افراطی حاضر نخواهد شد کنار بیاید و علاقه ندارد صفوف جبهه مخالف اسرائیل در منطقه تقویه گردد. نه تنها امریکا؛ بلکه متحدانش حاضر نیستند از حکومتی حمایت کنند که با اسرائیل در همسایگی این کشور قرار دارد و بلندی های جولان و قسمت های حمص از سر زمین سوریه در اختیار اسرائیل قرار دارد.

بی مورد نیست که ایالات متحدهٔ امریکا در خصوص خشونت ها در سوریه با احتیاط بر خورد می نماید که مبادا جانشین این حاکمیت به دشمن سر سخت اسرائیل در منطقه تبدیل گردد. روی این منظور امریکا همواره در صدد دیپلوماسی فعال در مورد قضیه سوریه بوده است. حملهٔ امریکا در سوریه شاید به نفع این کشور نباشد و امریکا نمی خواهد بعد از افغانستان و عراق درگیر یک جنگ تمام عیار در سوریه گردد، آنهم در یک کشور اسلامی. آیا امریکا بعد از حمله به سوریه خواهد توانست یک حکومت دلخواه خود را در سوریه جای گزین سازد؟ و آیا سر نوشت سوریه بعد از آن چگونه رقم خواهد خورد؟ این ها یک سلسله پرسش هایی است که در صورت حملهٔ امریکا به این کشور باید قبل از آن به پاسخ های آن دست یازید. آیا این حمله می تواند شرایط امنیتی و انسانی را در سوریه بهبود بخشد؟ آیا امریکا می خواهد همان تجریه یی مواجهه با طالبان در افغانستان را این بار در سوریه تکرار کند؟ باید گفت که مشکل سوریه از خونین ترین بحران هایی است که تا اکنون این کشور در خود دیده است و هر نوع تغییر در این کشور بدون شک در موجودیت اسرائیل که در همسایگی سوریه قرار دارد باید از طرف غرب مورد بررسی قرار گیرد.

غرب و امریکا هیچگاه حاضر نیست یک جبهه یی وسیع و همه جانبه را در برابر اسرائیل تحمل نماید؛ در صورتی که نتیجه انتخابات در مصر خلاف اراده یی امریکا و غرب به ثمر بنشیند و در سوریه نیز یک حکومت افراطی و مخالف اسرائیل به وجود آید، در حقیقت شکست دیپلوماسی امریکا و غرب در هلال سبز خواهد بود. بنا برین امریکا و غرب می خواهند به هر صورت ممکن از ایجاد یک چنین نظام های ضد اسرائیل هم در سوریه و هم در مصر جلوگیری نماید.

په مصر کې وروستی ولسمشریزې ټاکنې

شفیق

په مصر کې د حسني مبارك د هغه دیرش کلن دیکتاتور رژیم له رنګیدو څه د پاسه یو کال وروسته د لومړي خل لپاره، د پارلماني ټاکنو په تعقیب تېره اونی ولسمشریزې ټاکنې هم ترسره شوې، چې ټول به یې د ټاکنو پر مهال له درغلیو کار اخسته او پدې ترتیب یې د ولسواکۍ ترنامه لاندې ددې عصر د فرعون «مبارك» فرعوني ملوکیت قایم کړي وو.

په پارلماني ټاکنو کې د اسلامپالو په خپلو او په سلو کې د پنځه څلویښتو رأیو په ګټلو سره د مبارك د تنا مبارکه رژیم پاتې شوتو د ولسمشرۍ په ټاکنیز بهیر کې له پیله دا تابیا نیولې وه چې خنګه وکولای شي له نږدې یوې پیړۍ راهیسې سیاسي مبارزه کوونکي او پدې لیار کې ډیره اوږده موده د بندي شوو او شکنجه شوو قیادتونو لرونکي. اسلامپال الاخوان المسلمون ګوند مخه ډب کړي؛ د ټاکنیزو سیالیو د نوم ثبتولو په وروستي پړاوو کې یې ددې ګوند پیاوړی نوماند (دکتور خیرت شاطر) د سیالۍ څخه بیرون کړ خو په سپیڅلي سیاست کې د پلار حیثیت لرونکي ګوند (الاخوان المسلمون) خپله خیرکتیا او سیاسي بصیرت پدې سره وښوده چې د نوم ثبتولو په وروستیو شېبو کې یې خپل بل غړی دوکتور محمد مسری نوماند اعلان کړ.

دوه اونۍ مخکې دغه ټاکنې په دوه وو ورځو کې ترسره شوې، چې پکې دیارلسو نوماندانو ته د رایو ورکولو لپاره له پنځوس میلیون مصریانو څخه پنځه ویشت ملیونه وګړو برخه اخستې وه او له مخکې څخه دا وړاندوینه کیدله چې ښایې د مبارك د رژیم د هوایي ځواکونو هغه پخوانی قوماندان متقاعد جنرال احمد شفیق لپاره به مخه خلاصه شي چې د مبارك په وروستیو ورځو کې یې د صدراعظم په توګه مبارکي رژیم ژوندی ساته.

خو له ټاکنو وروسته اعلان شوو نتایجو وښودله چې د هغو کاندیدانو په سرکې بیا هم د الاخوان المسلمون ګوند کاندید دوکتور احمد مسری راغی چې له ټولو یې د زیاتو رایو د ګټلو چانس لرلو. لکه پخپله احمد شفیق چې د محمد مسری له پنځه ویشت اعشاریه دري رایو څخه وروسته په دویمه درجه رایې (څلرویشت اعشاریه نهه سلنه) رایې یې ګټلې او د چپ لاسو کاندید حمدین صباحي وریسې په دریمه درجه کې قرار لري چې یوویشت اعشاریه پنځه سلنه رایې یې وړي دي او په څلورمه درجه کې عبدالمنعم عبدالفتوح چې نوموړی هم د الاخوان المسلمون بل کاندیدا وو خو د ګوند رسمي کاندید نه وو، او نولس اعشاریه پنځه سلنه رایې یې ګټلې دي؛ چې وریسې پاتو کاندیدانو بیا ډیرې کمې رایې وړې دي.

دغه ټاکنې چې د مصر نوي اساسي قانون له مخې پریکنده ټاکنې ندي؛ ځکه د ګټنې لپاره ضروري ده چې یو جمع پنځوس رایې باید لاسته راوړلای شي نو ځکه دوهم پړاوو ته لاړلې چې د جوزا د میاشتې په وروستی اونی کې به ترسره کیږي.

د مصر په دوه اتیا میلیوني نفوس کې د پنځوس سلنه خلکو په ټاکنو کې د ګډون او د پاتو د نه ګډون (سره ددې چې مصریانو له مودو راهیسې د بې پرې ټاکنو انتظار ویسته او د رسنیو د تبصرو له مخې تر ډیره بریده ټاکنې په شفافه توګه ترسره شوې هم دي) عمده لامل دادی چې د مبارك له رژیم وروسته په تیرو پنځلسو میاشتو کې د پوخ لخوا سیاسي پټ پټوني او د مصنوعي ناامنیو د رامینځته کولو توطیو لامله ډیری وګړي له بدلون څه مایوسه شوي دي، چې په نه ګډون کوونکو کې د مصر عیسوي لږکي (اقلیت) چې د مصر د ټول نفوس لسمه برخه جوړوي او سلفي اسلامپال هم شامل دي.

دا چې په وروستي پړاوو کې به مقابله د محمد مسری او احمد شفیق ترمینځه ترسره کیږي نو پاتې کاندیدان او هم پنځوس سلنه په رایو اچولو کې نه ګډون کوونکي مصریان کولای شي د دوهم پړاوو ټاکنې پریکنده کړي.

له وخت څخه د مخه د سیاسي انګیرنو پر بنیاد دواړه کاندیدان نږدې برابر د ګټې چانسونه لري ،که څه هم د الاخوان المسلمون د کاندید چانس ډیر بریښي: په دریمه درجه کې راغلی د چپي ګوندونو کاندید لدې امله چې د مبارك واکمنې د امریکا یوه لاسپوځې واکمنې وه ښایې د اخوانیانو په بریالیتوب کې د پانګوال نظام څخه د خلاصون لیار ووینې او له نیمایې ډیره برخه یې محمد مسری ته رایې ورکړي؛ ځکه احمد شفیق د زاړه رژیم تکرار دي. همدارنګه د عبدالمنعم د پلویانو غوڅه برخه به هم د الاخوان ګټلې نوماند پسې لاړه شي.

او په ټاکنو کې د نه ګډون کوونکو له جملې څخه ښایې چې عیسایي لږکي د احمد شفیق ټاکنه د یوسیکولر ټاکنه وګڼي او د هغه په حق کې یې رایې استعمال شي. چې لدې څخه به په الهام اخستنه کې سلفي وګړي هم په ټاکنو کې برخه واخلي او ښایې چې په پارلماني ټاکنو کې پنځه سلنه ګټونکي سلفیانو څخه هم ډیره اندازه د محمد مسري په پلوی کې رایې ورکړي.

خو غوڅه فیصله به د پنځلس سلني پرته پاتې پنځه دیرش سلنه هغه وګړي وکړي چې په ټاکنو کې یې ګډون ندی کړي، که څه هم له بدلون څخه مایوسه دي، چې د زاړه رژیم تسلسل غواړي هغه چې د احمد شفیق په وجود کې دی او که د مصر لپاره نوی قیادت غواړي چې که څه هم د لویدیځي نړۍ له ملاتړ څخه د احمد شفیق په پرتله ډیر برخمن ندی خو ورتیا، شفافیت او د عدالت د ریښتوني شعار لرلو ترڅنګه مصري ټولنه ورته په بدلون کې سترګې په لیار ده.

هفته نامهٔ

آنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت میکنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال یازدهم – شمارهٔ یازدهم ۲۰ جوزای ۱۳۹۱ ۱۱۹رجب المرجب ۱۴۳۳ - 9 June 2012

رفیق بحر

مهاجر افغانان بیا له گواښ سره مخ!!



د شلمې پیړۍ یو ستر بشري ناورین د پخواني شوروي اتحاد په مټ د رامینځته شوي کمونستي رژیم د شکنجو او ځپولو په نتیجه کې له هیواد څخه د ملیونونو افغانانو د وتلو ناورین وو. چې نورو لیرې هیوادونو ته د پناه وړلو سربیره نږدې اوه ملیونه افغانان دوه وو گاونډیو هیوادونو(ایران او پاکستان) ته مهاجر شول. چې پاکستان ته نږدې پنځه میلیونه او ایران ته هم څه د پاسه دوه ملیونه وگړي مهاجر شوي وو.

د مجاهدینو له بري وروسته یو شمیر افغانان بیرته خپل هیواد ته راستانه شول خو د طالبانو د واکمنۍ پر مهال او هم د مجاهدینو د واکمنۍ پر مهال ځینې نورو افغانانو بیا دغو گاونډیو هیوادونو ته پناه یووړه. او پدې ترتیب که له پاکستان څخه له نیمایي زیات افغانان بیرته راستانه شوي وو نو د ځینو نورو افغانانو لخوا په پناه وړلو سره بیرته په دغو دواړو هیوادونو کې د پاتو افغانانو شمیره پخوانۍ پنځوس سلنه پاتې نشوه؛ بلکې پاکستان کې دری نیم میلیونه او په ایران کې څه کم دوه میلیونه افغانان د بُن د پریکړې پر مهال په دغو هیوادونو کې مهاجر وو چې د مهاجرینو د نړیوالې کمشنرۍ سره ثبت شو او د بُن له پریکړې سره سم یو ځل بیا د مهاجرینو خپل هیواد ته د راستنیدو هغه پروسه پیل شوه چې له مخې به یې راستنیدونکو مهاجرینو ته یو څه اندازه غنم او د لیارې کرایه هم ورکول کیده خو دې هڅونې هم ونکړای شو چې ټول مهاجرین بیرته خپل هیواد ته راستانه شي. چې ددې گڼ لاملونه دي خو ځینې عمده لاملونه یې دادي: په ځینو سیمو کې داډمن امنیت نشته څو د هغو سیمو اوسیدونکي خپل ټاټوبي ته راستانه شي؛ یو عمده لامل دا هم دی چې ډیر مهاجرین لدې امله چې کورونه یې نړیدلي او ددې توان نلري چې له سره یې آباد کړي او خپل هوسا ژوند پیل کړي، هیواد ته نه راستنیږي او ځینې نور بیا د ژوند د سهولتونو، لکه: د برق نشتوالي،د صحي او... سهولتونو د نشتوالي لامله لاتر اوسه هیواد ته د ستنیدو زړه نه ښه کوي.

او یو لامل دا هم دی چې د بُن د پریکړې په نتیجه کې هغسې نظام رامینځته نشو چې ټولو افغانانو ته د منلو وړ اوسي او په نتیجه کې ټول افغانان خپل هیواد ته راستانه شي لکه چې د هیواد په ځینو ولایتونو کې بیا د بهرنیو خواکونو رندو بمباریو او د شپې لخوا عملیاتو نور هم افغانان وویرول او د پخوانیو مهاجرینو د راتگ د ارادې د ټکنۍ کولو سربیره ځینې افغانان که راستانه شوي هم وو یو ځل بیا بیرته مهاجرت ته اړشول، چې لامله یې لااوس هم د مهاجرینو یوه زیاته برخه پدغه دوه وو گاونډیو هیوادونو کې میشت ده. چې کله کله د گاونډیو هیوادونو لپاره ددغو مهاجرینو شتون بیا د لنگې غوا ښه غوره کوي او لدې څوړې گوتې څخه په نیولو سره دوې له افغانستان او نړیوالې ټولنې څخه ډیر کریدتونه او امتیازونه هم ترلاسه کوي. چې د دواړو گاونډیو هیوادونو لخوا پدې لړ کې ښه مهارتونه او نوښتونه په کار اچولی شي او هغه د چا خبره چې پر تا مې زور نه رسیږي، مر به دې پلار کړم، کله کله چې بیا د بُن د پریکړې په نتیجه کې د افغانانو په خاوره د نورو د گټو او فرمایشونو په نظر کې نیوونکی حکومت کې چې د سیمې د ټولو هیوادونو په فرمایشونو کې ټکر راځي، نو که کله د افغانستان د ترانزیټي لیارو بندول او له دې لیارې په افغانستان او یا افغان ولس باندې فشار راوړل ښه حربه وي، کله کله بیا د مهاجرینو تنگول او نیول یوه بله حربه وي چې د افغانانو څوړه گوته ده چې اوس یو ځل بیا د شیکاگو په کنفرانس کې د نیول شوو دریځونو د عکس العمل په توگه پاکستان د هغو مهاجرینو لپاره ضرب الاجل وټاکه چې د مهاجرت کارتونه نلري او ایران چې لادمخه خمونږ په زرگونو افغانان وروڼه یې بندیان کړي وو او یا یې هره ورځ له ایرانه څخه راویستل، لامله یې آخر دولت دې ته هم اړ شو چې دغو مهاجرینو ته پاسپورتونه ایران ته یوسي او هلته یې په افغانانو وویشي څو د پاسپورتونو په لاسته راوړلو سره په ایران کې د اوسیدلو قانوني حق پیدا کړي.

خو په پاکستان کې میشت افغانان مو یو ځلې بیا د پاکستاني حکومت ترحم ته پراته دي چې د دا ځل ضرب الاجل له ختمیدو وروسته به ورسره څه کیږي؟ د چنې په وهلو سره که د پاکستان حکومت د مهاجرینو د نړیوالې کمشنرۍ څخه د هغو د ثبتولو لپاره څه امتیاز او لگښت تر لاسه کړي نو ښه به وي او که نه، نو یوه اوږده موده به د پاکستاني پولیسو غوا لنگه شي او د کارت نه لرونکو سره سره به، لاکارت لرونکي هم تنگ کړي څکه دوی چې کله کارت لرونکی افغان ونیسي او ورته د مهاجرت توی کارت وښایي نو ورته وایې چې اوس خو ثابته شوه چې افغان یې، او دا کارت ورته هم په ډیر ځایونو کې ناچلند ښکاري (الله تعالی دې پر مونږ رحم وکړي) او زمونږ دولت ته دې افغاني غیرت او همت ورکړي چې نور داسې کړنلارې او پالیسۍ خپلې کړي چې په هیڅ هیواد کې افغانان مسافر یا مهاجر پاتې نشي؛ د مهاجرینو د راستنیدو په لړ کې ټول اړین کارونه ترسره کړي، د امنیت د ډاډمن کیدو لپاره د سولې پروسه ریښتوني کړي او هم د ډیرو هغو کورنیو د راستنیدو زمینې برابرې کړي چې د ناروغانو لامله خپل هیواد ته نشي راستنیدلای،لکه د تهلیسمیا او کنسر ناروغان، چې ورته په هیواد کې لازم طبي سهولتونه نشته دي.



بیوگرافی مختصر

شهید سلیمان شاه «غبار»

شهید سلیمان شاه غبار فرزند مبارک شاه در قریهٔ پورتکل نیویا مربوط ولسوالی دولت شاه ولایت لغمان در سال ۱۳۳۷دیده به جهان کشود.

موصوف در سال۱۳۵۹ با درک شرایط حساس و در دفاع از میهن به جهاد مقدس پرداخت و تا سپیده دم پیروزی در جبهات جهادی تحت قیادت شهید اسماعیل طارق بر ضد نیروهای اشغالگر رزمید.

طی این مدت سه بار در نبردهایی رویاروی با دشمن زخمی شد، اما هر باری که زخمش التیام می یافت، با ایمان قوی و ارادهٔ خلل ناپذیر راهی سنگرهای جهاد می گردید. با پیروزی جهاد مردم افغانستان، شهید سلیمان شاه غبار در سمت فرماندهی غند ۷۱۳ فرقهٔ ۱۰۰ ولایت لغمان ایفای وظیفه نمود و پس از اشغال کابل، توسط طالبان به صفوف مقاومت گران پیوست و با بسیج نیروهای تحت فرمانش به مدت ۵ سال علیه اشغال گروه طالبان به مبارزات خود ادامه داد.

شهید سلیمان شاه غبار در آزاد سازی ولایت لغمان از اشغال طالبان سهم فعال گرفت و پس از پنج سال به وظیفهٔ رسمی خود که همانا فرماندهی غند ۷۱۳ فرقه ۱۰۰ لغمان بود، مصدر خدمت به وطن گردید.

نیروهای تحت فرمان او در دورهٔ نخست ریاست جمهوری آقای حامد کرزی همراه با سایر قطعات و جزوتام های جهادی شامل برنامهٔ (پی آر آر) گردید اما او بدون این که اخم به ابرو داشته باشد، به کار و بار شخصی خود در روستایی آبایی اش ادامه داد.

اما در سال هایی اخیر و پس از این که وضع امنیتی در ولایت لغمان خراب شد، شهید غبار نظر به پیشنهاد و تقاضای مردم محل شامل صفوف پولیس محلی گردیده و در تأمین امنیت و ضربه زدن به مکر و حیلهٔ دشمنان نقش عمده را بازی نمود.

از این که دشمن از جایگاه و شخصیت تسلیم ناشدنی وی آگاهی داشتند، نقشه ترور او را طرح ریزی نمودند. در حالی که او در روز جمعه مبارک روانهٔ مسجد جهت ادای فریضهٔ الهی بود، به تاریخ ۱۳۹۱/۳/۱۲ او را شهید ساختند.

روحش شاد و یادش گرامی باد

دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان ضمن محکوم نمودن این حادثهٔ تروریستی توسط دشمنان صلح و ثبات، مرگ شهید سلیمان شاه غبار را ضایعهٔ بزرگ می داند و از خداوند منان برایش جنت فردوس و به بازماندگانش صبر جمیل می طلبد.

بازهم عملیات شبانهٔ نیروهای خارجی از مردم ما قربانی گرفت

فیض



چه شد آن عهد و پیمان و آن توافقنامهٔ عملیات شبانه که بازهم عملیات های شب هنگام نیروهای خارجی از مردمان ملکی و بی دفاع ما قربانی می گیرد و بار دیگر بر غم و اندوه شان می افزاید.

بنا به گفتهٔ مسؤولین دولتی و باشندگان محلی ولایت لوگر، شب ۱۷ جوزای هفتهٔ گذشتهٔ سال روان در نتیجه بمباردمان هوایی نیروهای آیساف در ولسوالی بره کی برک ۱۸ فرد ملکی به شمول زنان و کودکان کشته شده اند که باشندگان محل همه اجساد را به پل علم مرکز ولایت لوگر انتقال دادند در حالی که خشم و انزجار شان را نسبت به این حادثه نشان دادند، گفته اند که مردم بدانند و ببینند که آیا این اجسادی که توسط بمباردمان شبانهٔ نیروهای خارجی کشته شده اند طالب اند یا زنان و اطفال و مردمان ملکی. اما نیروهای ایساف گفته اند که آنها با مشارکت نیروهای امنیتی افغان، با آدرس دقیقی که از یک فرماندهٔ طالبان داشتند دست به عملیات زدند و از هواپیما کمک خواستیم که عملیات موفقانه به انجام رسید. اما ایساف اینهمه تلفات را به عهده نگرفته، فقط از زخمی شدن سطحی دو خانم خبر داده اند. حامد کرزی نیز این عملیات را که به جان و مال مردم زیان می رساند تقبیح نموده، گفته است که، به هیچ صورت قابل قبول و قابل توجیه نیست.

در یک دههٔ اخیر گاه گاهی در اثر عملیات های نیروهای خارجی، برخی شهروندان ملکی و بیدفاع اعم از زنان و اطفال قربانی این عملیات های شده اند که واکنش مردم و حتی دولت افغانستان را در قبال داشته است. و نیروهای ناتو هم گاهی معذرت خواهی کرده اند و گاهی مسؤولیت را به دوش نگرفته اند. در ماه حمل توافقنامهٔ سپردن عملیات شبانه به افغان ها، بین افغانستان و ناتو امضاء شد اما ارتش امریکا، عملیات شبانه را راهی ارزشمند برای یافتن و بازداشت طالبان و تروریست ها خوانده بودند.